

نقدی بر " مصاحبه "

( طرحی از وظایف )

عبدالرحیم صبوری

پیشکش به آناتی که از گذشته برای آینده می آموزند!

# نقدی بر " مصاحبه "

## ( طرحی از وظایف )

عبدالرحیم صبوری

فهرست:

3	توضیح
4	مختصری در باره رفقا
6	نقدی بر " مصاحبه " ( طرحی از وظایف )
47	بیدار رفیق

توضیح :

نوشته ای را که در دست دارید یکی از آخرین آثار چریک فدائی خلق رفیق کبیر عبدالرحیم ( عزالدین ) صبوری ( بهروز ) است. در این نوشته علاوه بر اینکه خط مشی تبلور یافته در جزوه " مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی " به نقد کشیده شده و نفی میگردد، وجه اثباتی آن با " طرحی از وظایف " از دیدگاه تئوری مبارزه مسلحانه برای شرایط بعد از قیام سال 57 تبیین و ارائه میگردد.

این جمع بندی به مثابه مشی منطبق با شرایط سالهای 60 از طرف تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رهایی بخش خلق های ایران ) پذیرفته گشت و بر اساس این پایه نظری به مبارزه چریکی 14 ماهه در جنگلهای شمال ( مازندران ) اقدام گردید. به همین دلیل این نوشته در سال 62 برای اولین بار به وسیله تشکیلات مذکور منتشر گردید. در این اثر ما با چگونگی تبیین و تعیین وظایف مبارزاتی از دیدگاه مارکسیستی بطور کلی و اصولی آشنا میشویم، به علاوه، طرح مشخص و صحیح از وظایف تاکتیکی و اشکال سازمانی منطبق با تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " را خواهیم یافت. از آنجائیکه انتقال این گونه دست آوردهای تئوریک به جوانان آگاه و نیروهای مبارز برای درس گیری و تجربه اندوزی همواره ضرورت مشخص دارد، و هم چنین به منظور گرامیداشت یاد این رفیق ارزنده ( بیست و سومین سالگرد جان باختن ) به انتشار مجدد آن میادرت گنشته است.

## مختصری در باره رفقا :

چریک فدائی خلق رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری ( بهروز ) متولد بابل و دانشجوی مدرسه عالی ارتباطات تهران از هم زمان و هم دانشگاهی رفقای کبیر شهید مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی بود که در رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به حبس ابد محکوم شد. در زندان به مثابه یکی از مدافعین فعال تنوری مبارزه مسلحانه فعالیتی خستگی ناپذیر داشت و در زمینه عملی و مبارزاتی درون زندان نیز به عنوان یکی از چهره های جنبش نوین کمونیستی جلوه کرد. به دنبال لوج گیری مبارزات توده ای در سالهای 57 - 56 به وسیله توده ها از زندان آزاد شد. از ابتدا با مرز بندی قاطع و محکمی که بر علیه انحرافات نظری و عملی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران داشت به مقابله با رهبری منحرف سازمان برخاست. در سال 58 ( خرداد ماه ) به همراه چریکهای فدائی خلق، رفقای چون اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در اعلام موجودیت جریان چریکهای فدائی خلق ایران نقش فعالی داشت و به عنوان یکی از رفقای کمیته مرکزی مبارزات پر بار عملی و نظری اش را تا سال 60 در این جریان تدلوم بخشید. در اوایل سال 60 به همراه رفیق کبیر محمد حرمتی پور اثناعربی را از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران سازمان داد و به عنوان یکی از رهبران جریان منشعب که چفخا ( آر خا ) نامیده می شد .

فعالتهای مبارزاتی اش را تدلوم بخشید و سرانجام در اسفند ماه سال 60 در طی یک درگیری نابرابر با مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در تهران بشهادت رسید. برای اطلاع بیشتر به زندگینامه اش با عنوان "بیاد رفیق" مراجعه شود.

به نقل از گزارش تجربه جنگل

چریک فدائی خلق رفیق علی اصغر زندیه (فرامرزی) متولد تهران که جهت ادامه تحصیل به آلمان رفته بود. یکی از فعالین جنبش دانشجویی خارج از کشور (کنفدراسیون) و از هواداران فعال سازمان چریکها در آلمان بود. تحت تاثیر جنبش توده ای سالهای 56-57 به منظور ادامه فعالیتهای مبارزاتی به ایران بازگشت و از همان ابتدا به صفوف چریکهای فدائی خلق ایران پیوست. در طی آموزش سیاسی - نظامی در کردستان به علت انفجار دینامیت سه انگشت دست راستش را از دست داد. برای مداوا روانه تهران شد که در مسیر راه دستگیر و روانه زندان تبریز گردید. در جریان مراجعه به بیمارستان جهت مداوا با کمک تشکیلات تبریز چفخا موفق به فرار گردید. رفیق فرامرزی با پیوستن مجدد به تشکیلات هم چنان با روحیه ای عالی به فعالیتهای مبارزاتی اش تداوم بخشید. در جریان انشعاب با (آرخا) همراهی نمود و به دلیل توانایی هایش به عضویت تشکیلات آرخا درآمد و سرانجام در اسفند ماه سال 60 به همراه رفیق صبوری در یک درگیری نابرابر با مزدوران رژیم در تهران جان باخت.

به نقل از کتاب: گزارش تجربه جنگل

بررسی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدایی خلق ایران (1) که با ادعای وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" موجودیت خود را اعلام کرد، نشان میدهد که آنها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانسته اند وظایف مهم و مبرم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند. و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای موثر و جدی بردارند. اکنون مسجل شده است که يك طرز تفکر اپورتونیستی و يك نیروی اپورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت میکرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش مینمود تا از زنده شدن دوباره مشی انقلابی جلوگیری کرده و می کوشید با توسل به تمام وسایل و طرق ممکنه مشی اپورتونیستی خود را بر سازمان تحمیل نماید.

مسئله انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دو سال گذشته، تنها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمیشود، اما از آنجائیکه این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفا نمود، بهتر است پیش از هر چیز مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم. "خطوط اساسی" مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" بیان شده است. (2) "مصاحبه" دارای تناقضات بسیار و تکررات مغشوش است، ذکر این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران "مصاحبه" بیک قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام برخوردها و موضعگیریهای سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آنها میزد. در هر حال تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط میشود (3) باید گفت تصویری که "مصاحبه" از روند پیشرفت انقلاب ارائه می دهد غیر عملی و نادرست است. تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" و وظیفه بر پائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی، نفی میگردد. و ضرورت مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص کننده آن "هجوم امپریالیسم" است محدود میشود. برای فهم و درک آن تناقضات و آن تکررات به سراغ خود مصاحبه

می‌رویم:

س - برگردیم به سازمان چریکهای فدائی خلق فکر می‌کنید عیب بزرگ کنونی اش چیست؟

ج - عیب بزرگ کنونی اش این است که وظیفه کنونی اش را درک نمی‌کند.  
س - بنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش چیست؟

ج - میدانید که امپریالیسم در کمین انقلاب ماست؟ میدانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامش آغاز شود؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم نیست. چه بوسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده می‌کند. یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سرپازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی. بهر حال حتی خوش خیال ترین سیاستمداران هم این خطر را حس میکنند. همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد. مردم آماده اند تشکیلات و رهبری میخواهند. حتی شیوه مبارزه را هم شناخته اند و مخفیانه سلاح می‌خرند. وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد.

س - یعنی شما معتقدید که چریک های فدائی خلق به جنگ با این دولت برخیزند؟  
ج - به هیچ وجه، از کدام سخن من چنین استنباط کردید، من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم. البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند (4) ولی به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی هر جا به خلق حمله نظامی می‌شود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد. خلقهای ایران باید بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او حائل می‌کند. کسانیکه به خط مشی مبارزه مسلحانه خرده می‌گرفتند که، شما "جدا از توده ها" می‌خواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها می‌گفتیم صرفنظر



از هر گونه دلیلی شما اپورتونیست هائی هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید. برای توجیه سخنان خود میگفتند که، ما به مبارزه مسلحانه توده ای اعتقاد داریم. امروز که توده هاسلح شده اند، امروز که بقول یکی از فرمانداران از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلح اند به چه فکر میکنند اینجا که دیگر بحث مبارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست. می دانید به چه فکر می کنند؟ به اینکه چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و چگونه جزوات خود را که گویا بنحوی کوبنده مبارزه مسلحانه را رد کرده اند، خواندنش را به هم توصیه میکنند. باور کنید این اپورتونیستها دروغ می گویند. اینها با اعمال قهر انقلابی خلق مخالفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان میکنند کمونیستی که دچار اپورتونیسیم نباشد باید امروز به سازماندهی مبارزه مسلح توده ها که در آتیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد، از هم اکنون بپردازد و این است آن نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت‌های سیاسی امروزی ما خواهد بود. هر سیاستی غیر از این صورت مبارزه توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد. با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، متینگ ها و تظاهرات بیک سو ریخته میشود و توده ها سرخورده از رهبری پار دیگر تن به اسارت و خفت خواهد داد." ( از صفحه 33 تا ص 38 )

از قطعه بلند بالا بر احکام و نتایج زیر نکیه می کنیم:

1 - امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرض نظامیش را آغاز کند. از این جمله و همچنین جمله آخر قطعه مذکور: " با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، متینگ ها و تظاهرات بیک سو ریخته میشود" این نتیجه حاصل می آید که هجوم نظامی امپریالیسم، عبارت دیگر تعرض نظامی امپریالیسم هنوز صورت پذیرفته است. (5) 2 - باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد بنابراین باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد.

- 3 - مردم آماده اند، شیوه مبارزه را شناخته اند، حتی خود مستقلا به خرید اسلحه مبادرت می ورزند. مثلا در ایلام از هر ده نفر نه نفر مسلح اند .
- 4 - به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر به مبارزه نظامی پرداخت.
- 5 - ولی اگر در جایی بخلق حمله نظامی شد باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد.
- 6 - مبارزه مسلح تود ها در آینده نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد ( یعنی اینکه مبارزه مسلحانه توده ها هنوز آغاز نشده است. )
- 7 - از هم اکنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید. این وظیفه اصلی کمونیست ها است در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت های سیاسی امروز ماست همین است. کسانی که خود را هوادار تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " میدانند مبارزه نظامی را در حال حاضر رد می کنند. ضرورت مبارزه مسلحانه را مشروط بر " هجوم نظامی امپریالیسم " می کنند. و در باره پروسه " تسلیح توده ها " جز دراز گویی و لفاظی کاری نمی کنند گر چه قبول دارند حاکمیت امپریالیستی همچنان پا بر جاست و دولت کنونی، دولتی وابسته است. و گر چه ادعا میکنند این مهم نیست که هجوم امپریالیست ها به چه وسیله ای انجام بگیرد چه بوسیله تکنگداری که در سواحل ما پیاده میکنند، یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی " ... اما در واقع بر اعتقادات خود استوار نیستند، و به نحوی از اتحاء کوشش می کنند تا تلاش های دولت وابسته را به چارچوب مقوله " هجوم امپریالیسم " وارد نسازند. اگر اندیشه های " مصاحبه " در پرتو شرایط سیاسی زمانی که این اندیشه ها بر صفحه کاغذ نقش می بست مورد بررسی قرار گیرد " تفکرات معشوش " و تناقضات آن نیز با وضوح بیشتری نمایان می شود و تطویل و نتیجه گیری های " مصاحبه " زمانی ار نه میشوند که میهن ما یکپارچه شاهد گسترش مبارزه خلق ها است، در

شرایطی که کارگران زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند، در شرایطی که مبارزه خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته های بسیاری بر جای نهاد، در شرایطی که رژیم مزدور کنونی خلق ترکمن را سرکوب کرد، زمانی که مبارزه خلق کرد با تهاجم همه جانبه رژیم مواجه شده بود، در چنین شرایطی "مصاحبه" از شروع شدن مبارزه مسلح توده ها در نتیجه نه چندان دور سخن می گوید... اکنون این سطور از "مصاحبه" را بخوانید و ببینید "مصاحبه" هم مجبور می شود واقعیت مبارزه انقلابی را تصدیق کند. "و تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق هائی است که چون از ستم دو گانه رنج می بردند زودتر از سایرین (6) در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند، خلق عرب مسلح است و می داند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد، خلق کرد همینطور، جنگ مردانه ای هم کرد. خلق ترکمن و سایر خلقها" (ص - 64) اگر چنین است، اگر واقعا میلیونها نفر از مردم ما آماده برای جنگ هستند چرا با دست پاچگی گفته می شود "ولی به هیچ وجه من معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت." چرا با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلافاصله پس از دست گرفتن زمام امور به سرکوب جنبشهای طبقات انقلابی پرداخت نباید مبارزه نظامی کرد؟ و در شرایطی که از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلح اند و خلق عرب مسلح است، "و می داند و مصمم است، که برای احقاق حق خود بجنگد" و خلق کرد در حال جنگ است و خلق ترکمن به پا خاست و سرکوب شد، نباید جنگید و با توجه به این شرایط عینی و اعتقادات تنوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" چرا باید در مقابل این سوال که آیا باید جنگید یا نجنگید، با تفرعن جواب داد "این سوال متافیزیکی است. اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است." (7) این اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت و قاطع داد؟ آیا از نظر "مصاحبه" هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است؟ اگر اینطور است پس آنهمه

یورشهای نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگیرد؟ و عاملین این کشت و کشتارهای وسیع چه رابطه ای با امپریالیسم دارند؟ پاسخ این سوالات را مدافعین "مصاحبه" باید ارائه دهند. آنچه ما باید بررسی کنیم این است که "مصاحبه" راجع به وظیفه اصلی کمونیستها چه میگوید؟ بر فرض قبول کنیم که وظیفه فوری و عملی کمونیستها در آنزمان تشکیل سازمان مسلح توده ها بود. اما این سازمان مسلح توده ها در چه پروسه انی به وجود می آید و خصوصیات اساسی این پروسه کدامند؟ البته "مصاحبه" در باره این مهمترین مسئله هیچ گاه صراحتاً سخن نمیگوید ولی می توان از لابلای تفکرات مغشوش "مصاحبه" پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد. و درست با یافتن همین پاسخ است که ما متوجه غالب بر سازمان خود را خواهیم شناخت و می توانیم آنرا با اعتقادات تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" مقایسه کرده و انحرافات آنرا بروشنی بازایم. در زمانیکه مصاحبه تدوین می شد اگر چه بنظر "مصاحبه" هنوز امپریالیسم تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح مردم" را کرده بود. دولت بیلتیه ای انتشار داد و اعلام کرد "آنها تیکه در نزد خود اسلحه دارند باید آنرا به مراکز تعیین شده تحویل و رسید دریافت نمایند." و اخطار کرد که سرپیچی از این دستور دارای مجازات سنگین است. "مصاحبه" به این مسئله توجه زیادی میذول داشت و در مقابل "ضرورت تسلیح توده ها" را عمدتاً در رابطه با "هجوم آینده امپریالیستها" طرح می کرد. (8) اما "شعار تسلیح توده ها" و یا بوجود آوردن سازمان مسلح توده ها در حقیقت ناظر بر ایجاد یک "سازمان یک وسیله" مبارزاتی است و آنچه مهم است تشریح این نکته است که چنین سازمانی در چه پروسه از مبارزه به وجود می آید؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "مصاحبه" پروسه "تسلیح توده ها" نه در یک پروسه نظامی، بلکه در یک پروسه غیر نظامی صورت می پذیرد. زیرا "مصاحبه" می گوید "ولی من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم، در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی در "مصاحبه" ایده هایی مطرح می

شود که نمی را در باره صحت این استنتاج به تردید می اندازد. مثلا به قطعه زیر توجه کنید: " باید همه نیروهای ضد امپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلما به ما تحمیل خواهد شد آماده کرد. تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق هایی است که چون از ستم دو گانه رنج می برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند. خلق عرب مسلح است. میدانند و مصمم است برای احقاق حق خود بجنگد، خلق کرد همین طور جنگ مردانه ای هم کرد. خلق ترکمن و سایر خلق ها هر ضربه ای که این بار بر پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه کارگر است، اساسا تا وقتی آنها مسلح اند، این شوراهای صنعتی در کارخانه ها از هجوم بورژوازی وابسته در امانند. در مورد این خلق ها مخصوصا وظیفه ما حساس است. زیرا آنها چه ما بخواهیم و چه نخواهیم مبارزه مسلحانه خود را صورت خواهند داد و در صورت بی اعتنایی ما به آنها این خطر وجود دارد که یک جنبش مسلحانه خود بخودی بوجود آید که نتیجه اش مرگبار است و یا رهبری مبارزه مسلحانه بدست مرتجعین بیافتد که نتیجه اش از آن هم مرگبارتر است. وظیفه مبارز مارکسیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده است نه بر شمردن آنها در ردیف یکدیگر. من نگرانم که مبدا ما به اندازه کافی وظیفه امان را در مقابل " خلق ها " انجام نداده باشیم و مبدا آنها از ما دلسرد شوند، اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم می کند که توده ها چه می خواهد بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند". ( صفحه 63 تا 65 ) از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت؟ این جملات بیش از هر چیز اثفته فکرای " مصاحبه" را بر ملا میکند. مثلا آیا اعتناء به جنبش خلق ها و سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق هایی که برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند بدین معنا است که به میان آنها برویم تا از پیدایش یک جنبش مسلحانه خود بخودی جلوگیری نموده و در عین حال به ایجاد سازمان مسلح توده ها بپردازیم، تا در صورت هجوم نظامی امپریالیسم آنها آمادگی مقابله با آنرا داشته باشند، و

یا اینکه باید این جملات را بدین معنی فهمید که به میان آنها برویم و مبارزه مسلحانه ای را که خود آغاز کرده اند گسترش دهیم. لکن منظور " مصاحبه " حالت دوم باشد آنوقت آن حکم " مصاحبه " مبنی بر اینکه در حال حاضر نباید دست به مبارزه نظامی زد چه می شود؟ بی تردید پیشاهنگ در پروسه بررسی و تجزیه و تحلیل واقعیت به چنین نتیجه ای رسیده است، و وظیفه دارد تا برای جلوگیری از لتلاف انرژی انقلابی، توده ها را متقاعد سازند که به راه او بپیوندند. لکن نظر " مصاحبه " حالت اول باشد پس این جملات را چگونه باید فهمید : " اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم میکند که توده ها چه می خواهند بکنند و آسادی چگونه مبارزه ای را دارند. " با کمی دقت معلوم می شود که با این جملات " مصاحبه " می خواهد بر سازمان دادن مبارزه مسلحانه ای که خلق ها آغاز کرده اند تأکید بورزد، دقت کنید: "تشکیل شورا ها در کارخانه مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق هایی است که چون از ستم دو گانه رنج می برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند." در واقع " مصاحبه " میگوید، این درست که تشکیل شورا ها در کارخانه مهم است، اما ما در تعیین سیاست خود باید ببینیم توده ها چه میخواهند و آسادی چه نوع مبارزه ای را دارند. لکنون خلق ها زودتر از "سایرین" برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند، و با استناد به شرحی که از جنگ خلق های کرد و عرب و ترکمن و سایر خلق ها داده شد نتیجه میگیرد که خلق ها حقوق خود را می خواهند و آماده مبارزه مسلحانه اند. از نظر منطقی این طور به نظر می رسد که " مصاحبه " سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده ها را که آغاز شده است و همچنین هدایت آنرا وظیفه میرم پیشاهنگان کمونیست می داند.

اگر این ادعا درست باشد با زهم این سوال مطرح میشود، پس چرا می گوید در حال حاضر نباید به مبارزه نظامی پرداخت. در جستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پائین تر همه امیدها به یاس تبدیل میشوند. " میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله

نظامیش را شروع نکرده؟ فقط به خاطر سلاح هائی است که در دست مردم است. می ترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد، و این بار واقعا گورش را بکند. پس آرام می نشیند و ظاهرا دمکراسی برقرار می شود." (ص 68) چه آتش در هم جوشی! در همین چند سطر پیش آن همه در باره مبارزه مسلحانه خلق ها داد سخن داده شد، و هم اکنون می فهمیم نه، هنوز خلق به مبارزه مسلحانه بر نخلسته است. در واقعیت شاهد آنهمه کشت و کشتار هستیم ولی باز هم بما میگویند امپریالیسم آرام نشسته، و هنوز حمله نظامیش را شروع نکرده است. از یکسو به جنگ مردانه خلق کرد و عزم و تصمیم خلق عرب و مبارزه خلق ترکمن اشاره می کند و از طرف دیگر می گوید امپریالیسم می ترسد اگر تعرض نظامیش را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد بالاخره آن کشت و کشتاری که توسط ارتش و سپاه و دسته های سپاه انجام پذیرفت باید جزء هجوم نظامی امپریالیست ها محسوب شود و یا نه؟ اگر آری، پس چرا مکررا تکرار می شود " میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامیش را شروع نکرده؟ " می دانید " هر لحظه ممکن است "امپریالیسم تعرض نظامی خود را آغاز کند " " میدانید خلق را باید برای هجوم امپریالیسم که در آتیه ای نه چندان دور صورت می گیرد بسیج کرد ... " واقعا این به چه معنی است؟ آیا واقعا از نظر " مصاحبه " تنها شکل هجوم امپریالیست ها پیاده کردن تفنگداران دریایی نیست؟ و اگر آن کشت و کشتارها به معنی هجوم امپریالیست ها نبود، پس هجوم و سرکوب این ارتش و سپاه پاسداران و باندهای سپاه را باید به حساب چه طبقه ای گذاشت؟ اگر امپریالیسم آرام نشسته است، این همه خشونت و سرکوب قهرآمیز سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگیرد و رابطه این طبقه یا طبقات با امپریالیسم چیست؟ اکنون بیایید قسمت دیگری از " مصاحبه " را مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم سرانجام به کجا میرسیم. " ... آنگاه بورژوازی وابسته به فکر آن می افتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد، آهنگ خلع سلاح را ساز کند، فکر می کنید برای دمکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند؟ به هیچ وجه، برای آن است که می

داند همین سلاح هائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است. پس باید خلع سلاح را انجام داد و بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد." (ص 69)

س - فکرمی کنم دارید به مهمترین مسائل می پردازید اینطور نیست؟

ج - بلی دارم به مهمترین مسئله می پردازم، آنها که تئوری مبارزه مسلحانه را فراموش کرده اند و یا آنرا مردود دانسته اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله در حال حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است ولی تئوری مبارزه مسلحانه گر چه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ، ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساسا اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگه داریم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود، و اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر بورژوازی به مقاومت برخاست می توان آنرا سرکوب کرد . " ( 9 ) ( ص 70 ) "مصاحبه می گوید . " بورژوازی وابسته برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه شود .... " همین جا کمی مکث میکنیم . پس معلوم می شود تاکنون بورژوازی وابسته هم هجوم نظامیش را آغاز نکرده است . اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبانگیر ما می شود . دیدیم که از نظر مصاحبه امپریالیسم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود . اکنون می بینیم بورژوازی وابسته هم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده است . در نتیجه باز هم سوال دوباره مطرح می شود . پس آن همه کشت و کشتار بعد از 22 بهمن توسط چه طبقه یا طبقاتی انجام می پذیرد ؟ احتمالا مدافعین " مصاحبه" بر سر شوق خواهند آمد و با حرارت خواهند گفت " مصاحبه" کاملا دقیق و مارکسیستی - لنینیستی تنظیم شده است شما يك قسمت از جمله را انداخته اید و نتیجه



مطلوب خود را گرفته اید اگر کمی دقت کنید می بینید که "مصاحبه" می گوید "اتگاه بورژوازی وابسته بفکر آن می افتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت مواجه باشد..." و این بدین معناست که بورژوازی وابسته هجوم نظامیش را آغاز کرده و برای موفقیت کامل در آینده، می خواهد توده ها را خلع سلاح کند..... ما می پذیریم. لگر چنین پاسخی بمانده داده شود در حقیقت ما مرتکب اشتباهی بزرگ شدیم. زیرا بدین دلیل ما به نتیجه گیری بالا رسیدیم که فکر میکردیم از نظر "مصاحبه" در مابین ما سیاست بورژوازی وابسته ای که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست امپریالیسم است و لگر این طور نیست، پس رابطه این بورژوازی وابسته با امپریالیسم چیست؟ آیا این هجوم امپریالیسم به منافع خلق یک چیز است و هجوم نظامی این بورژوازی وابسته چیز دیگر؟ آیا واقعا به نظر "مصاحبه" در شرایط مابین ما، امپریالیسم و این بورژوازی وابسته دو سیاست جدگانه را تعقیب می کنند؟ در این صورت رهبری این ارتش ضد خلقی و مائین سرکوب غول لسا در دست کیست؟ با این همه جواب فرضی مدافعین "مصاحبه" مبنی بر اینکه بورژوازی وابسته هجوم نظامیش را آغاز کرده است. ولی برای موفقیت کامل خود در آینده آهنگ خلع سلاح ساز می کند، پاسخ درستی نیست. "مصاحبه" بین پروسه خلع سلاح توده ها و نابودی جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله می اندازد. "مصاحبه" می گوید: "فکر می کنید که فقط برای دمکراسی است که میخواهد خلع سلاح کند، بهیچ وجه، برای این است که میداند همین سلاح هائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است. پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داده و بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد." اگر "مصاحبه" بین خلع سلاح و نابود کردن جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله نمی اندازد، آن وقت این جملات کاملاً بی معنا است. زیرا لگر این خلع سلاح در پروسه سرکوب قهرآمیز انجام پذیرد، پس پروسه خلع سلاح و پروسه نابود کردن جنبش خلق و شبه دمکراسی همزمان است، پروسه ای واحد را تشکیل می دهد. پس دیگر معنا ندارد که بگوئیم پس ابتدا باید خلع سلاح صورت بگیرد بعداً

جنبش و شبه دمکراسی را نابودکرد. در ثانی وقتی "مصاحبه" بر این اعتقاد است که امپریالیسم به خاطر سلاح هائی که در دست مردم است می ترسد تعرض نظامی را آغاز کند، زیرا ممکن است خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد. پس بورژوازی وابسته چگونه می تواند چنین جراتی را به خود دهد؟ گویا نظر "مصاحبه" از این قرار است که "بورژوازی وابسته با صدور اعلامیه و بیاتیه و با گذاشتن " ماده قانونی " کار خلع سلاح را تمام میکند. اگر این چنین باشد ما هم با تبلیغ و ترویج می توانیم سلاح ها را در دست مردم نگه داریم. این اندیشه نشان میدهد که تدوین کنندگان "مصاحبه" این حقیقت را نمی فهمند که تنها برخورد " قاطعانه " با مسئله خلع سلاح، تنها برخوردی که واقعا می توانست و می تواند سلاح ها را در دست مردم نگه دارد ، همانا برپائی و گسترش جنگ انقلابی است. از آنچه که بررسی شد گرچه می توان در هم اندیشی " مصاحبه" را به خوبی فهمید . و گرچه می توان به برخی از ایده های واقعی آن پی برد، معذالك هنوز نمی تواند ایده " مصاحبه" را راجع به پروسه تسلیح توده ها صراحتا روشن کند. اما در اینجا و در آخر سخن نظراتی ارائه میشود که مثبت " مصاحبه " را به تمام باز میکند. و همه آن چیزهای مبهم و متناقض در پرتو آن معنی واقعی خود را باز می یابد دقت کنید :

" يك خلق مسلح بهترین، وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریالیسم، اگر ما خلق را بسیج کردیم، مسلح کردیم، آماده به جنگ کردیم، و برای احقاق حق خود مصممش نمودیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرائش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی خود را از پیش می بینند. " این جملات به چه معنا است؟ صراحتا می گوید که بسیج کردن، مسلح کردن، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرائش انجام می پذیرد. زیرا اگر شرط اصلی انجام همه این وظایف مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و نوکرائش بود، دیگر نمیتوان گفت: " يك خلق مسلح بهترین وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریالیسم " دیگر نمیتوان گفت " چه بسا که امپریالیسم و نوکرائش از جنگ با ما منصرف شوند ". می

- ببنیم از نظر "مصاحبه" تسلیح توده ها نه در پروسه مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرائش بلکه در يك پروسه مسالمت آمیز انجام میگیرد. دیگر می توان از میان این تفکرات مغشوش و تناقضات تصویر پیشرفت انقلاب را دید. از نظر "مصاحبه": "معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه در اوضاع کنونی این است که به تسلیح توده ها بپردازیم و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم. و این سازمان مسلح توده ها اساسا در پروسه ای غیر قهر آمیز بوجود می آید. ما باید اساس فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند. و همین مردم مسلح را سازمان دهی کنیم. اما اینکه باید جنگید یا نجنگید، فعلا نمی توان سخنی گفت. این بستگی به تحول اوضاع دارد. در هر صورت يك چیز روشن است چه بخواهیم بجنگیم و چه نخواهیم بجنگیم، باید سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد. اگر چنین کنیم، آنگاه میتوانیم در اولین ماده قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم. و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه بورژوازی وابسته به مقاومت برخاست، می توان آنرا سرکوب کرد. در ضمن بواسطه وجود سازمان مسلح توده ها چه بسا امپریالیسم و نوکرائش از جنگ با ما منصرف شوند، و انقلاب به نحو مسالمت آمیز پیش رود و به هدفهای واقعی خود دست یابد. این تصویری است که "مصاحبه" از روند پروسه پیشرفت انقلاب و وظائف مبرم پیشاهنگ در این پروسه ارائه می دهد. "مصاحبه" به امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد. خلع سلاح توده ها توسط "بورژوازی وابسته" را پروسه ای اساسا غیر قهرآمیز می بیند. ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی می کند. بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر به مبارزه نظامی دست بزنیم؟ با توجه به آنچه که گفته شد، "مصاحبه" از موضع خود کاملا درست میگوید: "این سوال متافیزیکی است، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد" زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین می شوند که ما هنوز نمی دانیم چه خواهند کرد. آیا امپریالیسم هجوم

نظامی خود را آغاز خواهد کرد؟ یا اینکه از ترس شکست حتمی خود از این مبارزه منصرف خواهند شد؟ این را ما نمی دانیم به همین جهت است که نمی توانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید. اگر اوضاع متحول شد، یعنی امپریالیسم نترسید و به ما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم. ولی اگر نه، در آن صورت در همان ماده اول قانون اساسی همه روابط و منافع امپریالیستی را از بین می بریم و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام می کنیم، دیگر کارها به مراد است و نیازی به جنگ نیست و اما برای همه اینها باید سازمان مسلح توده ها را داشت. بنابراین ایده اساسی " مصاحبه " روشن است، اگر ایده اساسی " مصاحبه " روشن است چرا " مصاحبه " دچار آن همه تناقض گویی میشود؟ چرا آن همه مغشوش است؟ حقیقت این است که تدوین کنندگان " مصاحبه " در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد آمدند و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحانه را در پرتو تحلیل خود بازسازی کنند. آن تحلیل نه با دینامیسم های حرکت عینی جامعه ما و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحانه، با هیچکدام انطباق نداشت زیرا آنها تحلیل خود را بر اساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم بنا نکردند، و خواستند، وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحانه بشناسند، اینجا بود که چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحانه عناصری وارد تحلیل آنها شدند و در نتیجه آن در هم جوشی ساخته شد که هیچکس جز هواداران " مصاحبه " نمیتواند آنها قورت دهد. " مصاحبه " با الگو برداری سطحی از نظرات لنین در انقلاب 1905 و 1917 روسیه می خواهد بخود رنگ و لعاب مارکسیست - لنینیستی بزند. ولی حتی يك مقایسه سطحی تفاوت شرایط مبین ما را با شرایط روسیه 1905 و 1917 آشکار می کند. ببینید لنین چه میگوید: " استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم، که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تأمین کند و مجلس موسسانی را که

واقعا مظهر اراده مردم باشد بر اساس حق انتخابات همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ را مخفی دعوت نماید. " (مجموعه آثار و مقالات لنین، دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک صفحه 244) می بینیم که لنین شرط تشکیل مجلس موسسان که واقعا مظهر اراده مردم باشد را پیروزی "قیام مردم" می داند و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی جز این ندارد که "مردم" توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلی ترین ابزار سلطه آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته "قیام پیروزمندانه مردم" بلافاصله ارگان خود یعنی حکومت انقلابی موقت را بوجود می آورد و نگاه این حکومت باید آنچنان شرایطی ایجاد کند که "مجلس موسساتی که واقعا مظهر اراده مردم" باشد، و این مجلس موسسان و فقط این مجلس موسسان است که می تواند آنچنان "قوانین اساسی مترقی" تدوین نماید که به "مبارزات آینده جهت دهد". اما "مصاحبه" چه می گوید: "مصاحبه" به وعده و وعید های "بورژوازی وابسته" دلخوش می کند و در شرایطی که ارتش امپریالیستی پا بر جا باقی مانده است و روز به روز تحت عناوین دیگر گسترش می یابد، و حاکمیت امپریالیستی هم چنان پا بر جاست از تدوین "قانون اساسی مترقی"، از اهمیت مبارزاتی "آن و تاثیر آن در" جهت دادن مبارزه "آینده صحبت می کند و نگاه اعلام میکند، اگر با خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم، حتی می توانیم "روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را در اولین ماده قانون اساسی منقوض اعلام کنیم." (نقل به معنی) در زیر سلطه "بورژوازی وابسته" می خواهد "سازمان مسلح توده ها" را از راه مسالمت آمیز بوجود آورد. (10) شاید مدافعین "مصاحبه" بگویند مگر لنین در انقلاب 1917 چنین امکانی را پیش بینی نکرد چرا؟ لنین گفت. آنهم برای يك شرایط بسیار استثنائی و صحت حکم خود را برای يك مدت زمان بسیار کم معتبر می دانست. (11) ولی مع الوصف شرایط مهین خود را، با شرایطی که لنین تزه های خود را داد مقایسه می کنیم. لنین تزه های خود را زمانی ارائه داد که "مردم" در يك قیام مسلحانه پیروزمند توانستند تزاریس را براندازند و بورژوازی به قدرت

رسید. ولی در عین حال کارگران و دهقانان نیز قدرت متشکل بودند و حکومت خود را داشتند. و اوضاع آنروزهای روسیه به بهترین نحوی در این جملات لنین تصویر شده است " ما بطور هم زمان هم حکومت بورژوازی " دولت لوف و چکوف " و هم " دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان " را که داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار می کند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی می سازد، در کنار یکدیگر داریم. زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پطرو گراد قدرت در دست کارگران و سربازان است دولت جدید بر علیه آنها خشونت بکار نمیبرد و نمیتواند بکار برد، زیرا که هیچ پلیسی، هیچ ارتشی نیست که خارج از مردم قرار داشته باشد. هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیتی است، آن نوع واقعیت که ویژگی دولتی به سبک کمون پاریس است. ( در باره تاکتیک ها - مقاله نامه هائی در باره تاکتیک - نامه اول ) بنابراین حتی اگر از گذار مسالمت آمیز صحبت می شود، باین خاطر است که بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد. به خاطر آن است که خلق مسلح شده است و انقلابی را از سر گذرانده، و در " شوراها " سازمان یافته است، نیروئی است که فعلیت دارد. اما در شرایط ما خلق پراکنده است. ارتش امپریالیستی بر جای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلافاصله بوجود می آید. و از همان اولین روز یورش وحشیانه خود را به توده ها آغاز می کند. در چنین شرایطی از اسکن گذار مسالمت آمیز حرف زدن چه معنی می تواند داشته باشد. " مصاحبه " زمانی تدوین شد که ارتش ضد خلقی، پاسداران ضد انقلاب و پاندهای سیاه مخفی در حال سرکوب مبارزات خلق ترکمن، کرد و عرب بودند. فقط يك نگاه به واقعیت کافی است که امکان مادی چنین تکراری را کاملاً نفی شده به پنداریم. اگر به واقعیت کمترین توجهی میشد احتمالاً از چنین الگو برداری سطحی نیز در امان می ماندیم. به همین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان " مصاحبه " برای خود " تحلیلی " از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد می خواستند واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه را طبق آن

بازسازی کنند و به علت تناقض شدیدی که بین واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه از يك طرف و "تحليل آنها" از طرف ديگر وجود داشت. حاصل كار آنها چیزی درآمد مثل "مصاحبه" و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ دسته کوچکی از رفقای خود را به کردستان فرستادیم، زیرا در آنجا بخلق کرد "حمله نظامی" شده بود و نیروی بزرگی از تشکیلات را در همه جاهای دیگر پرکنده کرده و به پخش و توزیع "خبرنامه" مشغول نگاه داشتیم. و باصطلاح خود تبلیغ و ترویج می کردیم. به حضور خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم، می گفتیم در کردستان "هستیم" و میجنگیم. و در تهران و شهرستان های دیگر خبر نامه و اعلامیه پخش می کنیم یعنی اینکه "تبلیغ و ترویج" می کنیم. اگر امروز ما ایده های "مصاحبه" را در اکثر موارد به سخره میگیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته خود را به یاد استهزا گرفته ایم، ما همواره تاکید کرده ایم و گفتیم که مسئولیت انحراف از خط مشی انقلابی نه فقط با عده ای بلکه به همه رفقاست. و مسلماً در این رابطه برای رفقای رهبری مسئولیت بیشتری می شناسیم. اما در پروسه کار سازمان، و در جریان شناخت ضعف ها و نارسائی ها، و تعمق هر چه بیشتر راجع به شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" ما توانستیم گذشته را بیک فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم. در حالیکه عده ای بر جهل گذشته اصرار میورزیدند و لایقانه میخواستند بر همه آن نارسائی ها چشم ببوشند و در بهترین وضعیت بقبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه حل های رفرمیستی بنشینند. هوادارن "مصاحبه" در برخورد با "مصاحبه" رفتاری بغایت ابورتویستی نشان میدادند. وقتی مطرح میشد فلان فرمول بندی "مصاحبه" استنباط غلطی را ارائه میدهد، میگفتند "مصاحبه" بزبان توده ای نوشته شده است و "منظورش" این است. و وقتی گفته میشد فلان جمله "مصاحبه" "منظورش" این است، میگفتند "مصاحبه" کاملاً دقیق است بفلان کلمه دقت کنید. وقتی مطرح میشد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است، تا

چنین برنامه و سیاستی تدوین شود. اظهار می‌داشتند این حکم به معنی رد "مصاحبه" است. "مصاحبه" برنامه و سیاست ما را روشن کرده، و اکنون ما باید آنرا پیاده کنیم. "مصاحبه" انطباق تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" بر شرایط کنونی است. وقتی گفته میشد و این حقیقت بر ملا میگفت که "مصاحبه" يك برنامه و سیاست نادرست است، آنها میگفتند "مصاحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است اصلا با "مصاحبه" چه کار دارید، بیانید برنامه و سیاست خودتان را بدهید. فرمولبندی‌های در هم و بر هم و تناقضات سیستم "مصاحبه" خود آنها را گنج کرده بود. ولی لزومی دیگر به آنها این فرصت را می‌بخشید تا با از این شاخ به آن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند. آنها حس میکردند که با اندیشه و منطق "مصاحبه" به بن بست رسیده اند. خارج شدن از این بن بست آسان بود، فقط اندکی وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم، اندکی وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" اندکی شهامت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند از بن بست که در آن درگیر آمده اند، رهائی یابند. و متأسفانه آنها هیچ يك از اینها را نداشتند. اکنون ببینیم تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" چه میگوید: در اینجا رجوع به رساله مذکور الزامی است. رفیق مسعود می‌نویسد: "در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع يك تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد. تضاد خلق با امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، مبین ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روزافزون امپریالیسم بوده است هرگونه تحولی میبایست این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی استقرار حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی." و در جای دیگر می‌نویسد "برای شکست ارتجاع باید توده‌های وسیع روستایی را به میدان مبارزه کشید برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده‌ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده‌ای مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از



نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر وارگانیک با هم ادغام میشوند. از يك طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست " و در جای دیگر مینویسد: " امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است. این دو جدائی ناپذیرند. اهمیت معنوی جنگ وابسته است به پیشرفت مادی آن، و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن. هر چه دشمن بیشتر ضربه بخورد، بیشتر متلاشی شود، نیروی سیاسی بیشتر رشد میکند، اهمیت معنوی آن، جاذبه توده ای آن بیشتر می شود. و این امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی - نظامی میشود. " در جای دیگر مینویسد: " البته درست است که " امر مهم تسخیر قدرت دولتی است " ولی در شرایط امروزی، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده دولت امپریالیستی و نابود کردن آن است. مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگیهای خاصی ضروری میشود، بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می افتند. " از آنچه که نقل شد میتوان مشی عمومی چریکهای فدائی خلق را به طور کامل و دقیق استنتاج کرد. بنابراین مبارزه مسلحانه ای که در مد نظر است نه يك قیام مسلحانه شهری ناگهانی بلکه يك جنگ توده ای طولانی است که توده ها بتدریج وارد در آن می شوند. جنگ چریکی که توسط دسته آگاه طبقه، یعنی پیشاهنگ آن آغاز می شود به مثابه مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است. در ابتدا جنبه تبلیغی آن داری اهمیت بیشتری است. و به تدریج، به موازات اثر گذاری بر کل جنبش و پیشرفت مبارزه انقلابی جنبه نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار میگردد طبعاً با افزایش نفوذ معنوی مبارزه

مسلحانه در میان توده ها قدرت مادی آن افزون میشود. و افزایش قدرت مادی به نوبه خود بر نفوذ معنوی آن میافزاید در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن میتوان يك یا چند منطقه را آزاد نمود. بلافاصله حاکمیت خلق را بر هبری پرولتاریا برقرار کرد، و دست به اجرای رادیکالترین برنامه های انقلابی زد موضع انقلاب را هر چه بیشتر استحکام بخشید و جنگ را در ابعاد هر چه وسیعتر گسترش داد و به تدریج در جریان همین جنگ انقلابی شرایط لازم برای شکست قطعی و کامل ارتش امپریالیستی و قطع کامل سلطه امپریالیسم مهیا میشود. این طرح کلی پیشرفت انقلاب، از نظر تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " است. در مرحله بندی پروسه تکامل جنبش مسلحانه ایران، تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک " با توجه به شرایط ایران به نکته قابل ملاحظه دیگری توجه داشت. از يك سو جنبش مسلحانه ایران از نظر توازن قوا بین صفوف خلق و دشمن مرحله بندی میشود. جنگ چریکی به عنوان مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آنرا همان مراحل تشکیل میدهند که مورد توافق همه تئوریسین های جنگ توده ای طولانی است یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل و تعرض استراتژیک. از سوی دیگر رفقای ما پروسه تکاملی تغییر و تحول رابطه بین پیشاهنگ انقلابی و توده ها را به عنوان يك جنبه از کل پروسه رشد و تکامل مبارزه مسلحانه مرحله بندی نمودند. آنها به رابطه ارگاتیک این دو پروسه تأکید ورزیدند آنها میگفتند پیشاهنگ انقلابی با آغاز مبارزه مسلحانه و در جریان رشد آن ابتدا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد و سپس به حمایت مادی توده ها دست خواهد یافت. از نظر آنها این مرحله، یعنی مرحله ای که حمایت مادی توده ها کسب شده است مبارزه مسلحانه با وظایف سنگین تر و مسائل پیچیده تری مواجه خواهد شد. جنگ انقلابی با دامنه وسیع تری باید ادامه یابد، مسئله رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح میشود. دامنه وظایف پیشاهنگ انقلابی گسترده تر میگردد و او باید هر چه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها در آمیزد. جنبش انقلابی خلق ما در چند سال

اخیر درستی ترها و احکام تنوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک " را روشنی اثبات نمود، جنبش مسلحانه ایران توانست در قالب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " جدائی غم انگیز پیشاهنگ از توده " را از بین ببرد. جنبش مسلحانه ایران توانست حمایت مادی و وسیع توده ها را جلب نماید. و از همان ابتدای اوج گیری جنبش توده ها، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیرغم آنهمه نارسائی ها و ضعف های آشکار برای خلق ما به نقطه امید و اتکاء مبدل شد و به عنوان يك نیروی قابل محاسبه توده ای مورد توجه دشمن قرار گرفت. اقبال کارگران و دهقانان و بخش نسبتاً وسیعی از خرده بورژوازی شهر نفوذ معنوی شدید سازمان چریکهای فدائی خلق را در میان توده ها نشان میداد. روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت مادی و معنوی توده ها را هر چه عریضتر نشان داد. از آنهمه مثال های ریز و درشت که بررسی یکایک آنها شادی و نائر همزمان يك کمونیست را برمی انگیزد. ما بر دو مثال تکیه می کنیم .

نمونه اول خلق ترکمن، بخش عظیمی از خلق ترکمن يك پارچه برخاست. شورا را بر پا کرد. و بدون آنکه هنوز معلوم باشد ضوابط حاکم بر شورا ها چیست. بدون آنکه هنوز معلوم باشد چگونه کثت و کار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت، همه هستی خود را در اختیار سازمان قرار دادند و خود منتظر برنامه رهبری سازمان محبوب خود شد . نمونه دوم جنبش خلق کرد است ، خلق کرد نیز اعتماد خود را به سازمان چریکها ابراز داشت . برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق کرد يك سازمان غیر بومی توانست به نیروی برتر جنبش مبدل شود و میتوانست رهبری بی چون و چرانی را در دست بگیرد. اضافه بر این هیچ سازمان محلی و یا غیر محلی نمی توانست قدرت خود را با قدرت سازمان بسنجد. زیرا سازمان چریکها يك سازمان وسیع سراسری بود و نمیتوان حتی ذره ای شك داشت که در صورت اتخاذ سیاست های درست و انقلابی هیچ سازمانی نمیتوانست رهبری او را مورد تهدید قرار دهد. این حقایق نشان میدهد که جنبش مسلحانه

توانسته بود با مبارزات توده ها پیوند برقرار کند. جنبش مسلحانه حمایت مادی توده ها را کسب کرده بود. جنبش مسلحانه ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که اوضاع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود. اوجگیری جنبش توده ها نشان میداد که جنبش خلق از حالت رکود در آمده و توده ها به فعالیت پر جنب و جوش سیاسی گشاده شده اند همه نیروهای سیاسی، از ارتجاعی ترین جناح های هیئت حاکمه تا انقلابی ترین نیروهای خلق در عرصه نبرد آشکار و علنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند. موج تظاهرات و اعتصابات در شهرها گسترش میافتد. و در بسیاری از روستاها دهقانان برای باز پس گرفتن زمین های محسوب شده خود اقدام عملی نمودند. در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از شبکه گسترده ارتباط جمعی و با بهره گیری از سازمان وسیع روحانیت، خمینی را بجای شاه، در رأس دولت وابسته بنشانند. خمینی تحت شعار استقلال و آزادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم جای باز کند. اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد زیرا شورانقلاب در توده ها زائیده تصویری بود که آنان از تحولات ناشی از بر افتادن نظام ظالمانه گذشته در ذهن خود داشتند. اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آنها انتظار داشتند که بلافاصله به خواسته های بر حق خود جامه عمل بپوشانند. توده ها بیدار شده بودند. و در جریان رشد و گسترش مبارزات گستاخی و جسارت آنها افزون گشته بود. آنها خواهان پیشرفت و تعمیق هر چه بیشتر انقلاب بودند. در این شرایط، یعنی در شرایطی که ارتش امپریالیستی پا بر جا باقی مانده بود، در شرایطی که سلطه امپریالیستی پا بر جا باقی مانده بود، در شرایطی که توده ها بعمل آشکار و مستقیم انقلابی دست زده بودند در شرایطی که زمام داران جدید با فریفتن توده ها قصد تحکیم هر چه بیشتر مناسبات جایزانه گذشته را داشتند، در حالیکه بخش های وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند، وظایف اصلی جنبش مسلحانه انقلابی ایران چه بود؟ کمونیست ها چگونه میتوانند توهمات توده ها را در هم بشکنند؟

چگونه می‌توانستند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک را از دوستان کاذب آن جدا کرده و کوشش‌ها و عوامفریبی‌های دولت وابسته کنونی را واقعاً لاشاء کرده و هر چه بیشتر توده‌ها را از آنها جدا سازند. جنبش مسلحانه ایران تنها با پیشروی به سوی ایجاد " مناطق سرخ " و اجرای برنامه انقلابی خود می‌توانست پایه‌های عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن به همه این مسائل پی بریزد. کمی بیشتر توضیح دهیم: تجربیات جنبش‌های خلق‌های سراسر جهان و همچنین بررسی قانونمندی‌های حاکم بر جامعه تحت سلطه امپریالیسم این وضعیت را روشن می‌سازد که در چهارچوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد، و اجرای هر گونه برنامه انقلابی مستلزم در هم خرد کردن کل نظام امپریالیستی حاکم است. به همین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی، کسب قدرت سیاسی است. و همچنین تجربیات جنبش‌های خلق‌های سراسر جهان نشان داده است، که پروسه جنگ رهائی بخش خلق‌های تحت ستم، پروسه‌ای طولانی است، و انقلاب نه یک بار بلکه به تدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست می‌یابد. و مائین دولتی حاکم نه یک باره بلکه به تدریج خرد و منحل می‌شود. منطقه آزاد شده آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن می‌تواند برقرار شود. این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا می‌کند. منطقه آزاد شده محیطی است که برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی عملاً در آن به مرحله اجراء در می‌آید یعنی به منطقه سرخ مبدل می‌شود، منافع و روابط امپریالیستی عملاً و واقعاً منسوخ می‌شوند. و بورژوازی وابسته عملاً از آنجا بیرون رانده می‌شود. و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تامین شکوفائی و تکامل هر چه بیشتر آن در مقابل نیروهائی که قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه می‌دهند. و از آنجائی که شرط بقاء یک منطقه آزاد غالباً رهائی سراسر کشور از یوغ امپریالیسم و مزدوران آن است و در نتیجه، ضرورت در هم شکستن کامل نظام

اجتماعی حاکم بر مین ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقاء و حفظ این نظام جابرانه است پیش از پیش برای توده ها نیز روشن شده و به نیروی نابود ناپذیر تبدیل میشوند و بدین ترتیب با گسترش هر چه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هر چه وسیعتر توده های ستمدیده در آن، مناطق بیشتری آزاد شده و در جریان مبارزه حاد و بی امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق به ترویج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می سازد. مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط مفروضی هیچ قیام شهری ناگهانی نمی تواند اتفاق بیافتد. مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین، این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نمی افتد. مسئله بر سر سیر عمومی جنبش رهایی بخش خلق ما است. مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است. و مسئله بر سر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه ای به شناخت همه جانبه لازم و همچنین رابطه خود با دشمن مشترک همه خلق ها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد. و زمینه لازم را برای کسب و جذب چنین اندیشه هائی پیدا خواهد کرد. بنابراین اگر واقعا ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی بر جای خود باقی مانده است، لگرا ما واقعا معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی وابسته است، یا پیشروی به سوی ایجاد منطقه آزاد شده و اجرای برنامه انقلابی می توانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم. عملا حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده ها قرار دهیم. با بسیج سیاسی - نظامی آنها در مقابل یورش های ارتجاع واقعا قدرت مادی آنها را نشان دهیم. یعنی جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر را برای آنها لمس پذیر سازیم بدینوسیله توهمات آنها را هر چه سریعتر در هم بشکنیم. تنها و تنها در چنین پروسه ای می توانستیم توده ها را مسلح سازیم. جنبش مسلحانه می بایست برنامه متناسب انقلابی خود را ارائه می داد. آترامین توده ها تبلیغ می کرد، و از آنها دعوت مینمود تا خود بیاری پیشاهنگ

خویش مستقل از دولت کنونی آنرا پیاده کنند. شرایط تحقق عملی چنین برنامه ای را تشریح میکرد. و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن بر می آمد. همانطور که مشاهده میشود، در چنین شرایطی، نه تنها از اهمیت تاکتیک های سیاسی - نظامی کم نمیشود، بلکه بر آن افزوده میشود. امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحانه نمی کاهد، بلکه وظایف پیچیده تری را بر دوش پیشاهنگ می گذارد که همانا قابلیت تلفیق و همسو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است. همه رخدادهای مبارزه انقلابی در طی این مدت ثابت میکنند که طرح این شعار ضرورت داشت "و گرایشهایی که ما را به پیروزی برسانند" چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند. نفوذ گسترده معنوی و مادی جنبش مسلحانه در میان توده ها، بیداری و گستاخی توده ها، جنبش های دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلا برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند، وضعیت عمومی جنبش همه و همه نشان میدهد که پیشاهنگان پرولتری می بایست شعار پیش به سوی منطقه آزاد شده را طرح نموده و فعالانه در جهت ایجاد آن به کار پردازند. اما گروه ها و سازمانهایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ آنها نشستند و برای دولت موقت جمهوری اسلامی دستورالعمل صادر نمودند. نشستند و يك شبه برنامه نوشتند: روابط امپریالیستی باید قطع شود، صنایع امپریالیستی باید ملی شود، مجلس موسسان باید تشکیل شود... هر کسی به کار خود مشغول شد. و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم؟ ما آمدیم و گفتیم "درست است که تدوین قانون اساسی مترقی و تشکیل مجلس موسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و می تواند به مبارزات آینده جهت دهد ولی مهمتر از آن مسئله خلع سلاح است. اگر ما بتوانیم اسلحه را در دست مردم نگه داریم.... اما آنچه که بین ما و همه گروه های دیگر اپورتونیست مشترك بود، این قسمت است که هیچ يك به "حکم شرایط زمان" و تکامل عینی انقلاب

توجه نکردیم، هیچ يك روش ها و یا وسایل مادی لازم را که واقعا و عملا می توانست پیشرفت انقلاب را تامین کند مشخص نساختم. توده ها را در چه پروسه ای مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سوال اول با به نعل و میخ زدن سرانجام جواب دادیم. در يك پروسه اساسا مسالمت آمیز، و در مورد سوال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده نزدیک صورت خواهد پذیرفت. حقیقت را باید شناخت و آنرا بی پروا گفت. صحبت کردن از يك هدف، هر چند که این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آنکه طرق و وسایل دستیابی به آن هدف، حداقل موضوع کنکاش پیگیرانه ما باشد جز عبارات پردازی و حرافی چیز دیگری نیست و وظیفه اساسی انقلابیون کمونیست و مومن به طبقه و آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم شرکت در يك مبارزه واقعا موثر انقلابی است، نه تنها حضور غیر فعالانه در يك جنبش سیاسی مفروض.

لگر ما می توانستیم در پرتو مارکسیسم - لنینیسم و اصول تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" راجع به وظایف خود در شرایط جدید تعمق کنیم، حتما می توانستیم باین نتیجه برسیم که برای پیشرفت انقلاب، برای پیوند یافتن هر چه عمیقتر با توده ها، برپائی و گسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد. و حتی بسیاری از ما در قبال این سوال که "آیا باید جنگید یا نجنگید؟ قاطعانه باید می گفتیم، آری باید جنگید. باید فوراً و در هر کجا که ممکن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پرولتری را به مرحله اجراء درآورد. باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم آوریم و ضربات هر چه جانکاه تری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم. باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری برداریم. و باید به یاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جریان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم می تواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ به منظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان، تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ (12) اینها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست. اینها هستند وظایف اساسی و عمده جنبش مسلحانه ایران در مرحله



کنونی رشد و تکاملش. جنبش مسلحانه ایران با پاسخ گفتن باین ضرورت ها است که میتواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد، و رهبری پرولتاری انقلاب ما را استحکام هر چه بیشتری بخشد. اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی بر عهده جنبش مسلحانه ایران قرار گرفته بود، سازمان چریک های فدائی خلق ایران، یعنی سازمانی که در نزد توده ها نماینده بی چون و چرای جنبش مسلحانه شناخته میشد مدتها بود که در ورطه اپورتونیزم در غلطیده بود. رهبری آن يك دست به دست اپورتونیست های خائنی افتاده بود که کمترین مسئولیتی در قبال توده ها و مارکسیسم - لنینیسم احساس نمی کردند. سازمان سیاسی - نظامی خلق ما در هم ریخته، از نظر ایدئولوژیک منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی بر آن چیره شده بود. چنین سازمانی دیگر نمی توانست درفش انقلاب را بر دوش بکشد و آنرا پیشاپیش توده ها در اهتزاز نگه دارد. تنها دسته کوچکی از آنان باوفاداری به تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " صف خود را از آن جدا کردند و دست به تشکیل سازمان جدیدی زدند که همان نام چریکهای فدائی خلق ایران را بر خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده ها گمنام بود. ... و اکنون این سوال پیش می آید که آیا نیروی کوچکی همچون ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران می توانست به وظایفی چنین عظیم پاسخ در خور خود را دهد. آیا گروه کوچکی همچون ما می توانست و حق داشت چنین شعارهایی را مطرح سازد، و چنین وظایف غول آسانی را در مقابل خود بگذارد؟ برای پاسخ باین سوال باید ببینیم آیا وسعت و دامنه يك سازمان در تعیین وظایف انقلابی او نقش عمده بازی میکند؟

آیا بواسطه دشواریهای عظیمی که در انجام وظایف انقلابی مشخص وجود دارد می توان از بر عهده گرفتن آن وظایف شانه خالی کرد؟ باید ببینیم مارکسیست - لنینیستها بر چه اساسی وظایف انقلابی خود را طرح میکنند؟ لنین به همه این سوالات پاسخ روشن و صریح داده است. او در سال 1905 رساله ای نوشت که بعد ها به یکی از مهمترین مراجع مارکسیست - لنینیست های جهان تبدیل شد. این رساله ضمن

طرح و حل نظری بسیاری از مسائل مربوط به انقلاب روسیه، که برخی از آنها دارای اهمیت جهانشمول می باشند، روش تفکر لنین را درباره مبانی تعیین و درک وظایف پیشاهنگ پرولتری بنست می دهد. ما میخواهیم با رجوع به همین رساله محتوای اندیشه لنین را در این مورد نشان دهیم. به قطعنامه حزب سوسیال دمکرات روسیه در مورد حکومت موقت انقلابی توجه کنیم.

"قطعنامه مربوط به حکومت انقلابی موقت":

با توجه به اینکه

1 - خواه منافع بلاواسطه پرولتاریا و خواه منافع مبارزه آن در راه رسیدن به هدف های نهانی سوسیالیسم، آزادی سیاسی حتی المقدور کاملتر و بالنتیجه تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک را ایجاب می نماید.

2- استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخاباتی را تأمین کند و مجلس موسسان را که واقعا مظهر اراده مردم باشد بر اساس حق انتخاب همگانی، متنسوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید.

3 - این انقلاب دمکراتیک در روسیه با وجود رژیم اجتماعی فعلی آن، سلطه بورژوازی را که ناگزیر در لحظه معین، بدون فروگذاری از هیچ اقدامی، کوشش خواهد کرد حتی المقدور قسمت بیشتری از پیروزمندیهای دوره انقلاب را از چنگ پرولتاریای روسیه خارج سازد، ضعیف ننموده بلکه آنرا تقویت می نماید. کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه مقرر میدارد:

الف - ضروری است تصور روشنی در باره محتمل ترین سیر انقلاب و نیز در باره اینکه در لحظه معینی از آن پیدایش حکومت انقلابی موقت که پرولتاریا اجرای همه خواسته

های فوری سیاسی و اقتصادی برنامه (برنامه حداقل) ما را از آن طلب خواهد نمود ناگزیر خواهد بود، در بین طبقه کارگر اشاعه یابد. ب- با در نظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگر که تعیین دقیق آنها از پیش غیر ممکن است. شرکت نمایندگان حزب ما در حکومت انقلابی موقت به منظور مبارزه بی رحمانه با کلیه تلاش های ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر مجاز میباشد.

ج- شرط لازم چنین شرکتی نظارت شدید حزب بر نمایندگان خود و حفظ مداوم استقلال سوسیال دمکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامل را هدف مساعی خویش فرار داده و به همین جهت هم دشمن انشتی ناپذیر تمام احزاب بورژوازی است.

د- اعم از اینکه شرکت سوسیال دمکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، باید به منظور حفظ، تحکیم و بسط و توسعه پیروزیهای انقلاب اندیشه لزوم فشار دائمی بر

حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را در بین وسیعترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمود. (مجموعه آثار و مقالات لنین - دو تالکتیک: سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) (ص 244) روح قطعنامه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قدرت او در مبارزه طبقاتی است. در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک، شرایط تحقق این امر، وظیفه تبلیغی و ترویجی سوسیال دمکراسی و روش برخورد حزب با حکومت موقت انقلابی بیان می شود. از جنبه های مختلف می توان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد. لنین خود در يك فصل مستقل نك نك مواد قطعنامه را در پرتو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح می دهد. آنچه ما می خواهیم بر آن تکیه کنیم تو ضیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آنرو این قطعنامه را کاملا نقل کردیم که برای ادامه بحث ما لازم بود. موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است. وگفته می شود شرط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندانه مردم است ... و تمام بحث بر سر این است که سوسیال دمکراتها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند. آنها را به قیام بکشانند. و در این "قیام آنها را رهبری

کنند. تا به پشتوانه نیروی آنها يك مجلس موسسان واقعی تشکیل شود، و این مجلس موسسان جمهوری دمکراتیک را کاملاً تاسیس کند. اما در مطالعه کل رساله به ایده هائی بر می خوریم که پرسش برانگیز است. مثلاً لنین می نویسد: ... قیام آماده نشده، و یا قیام خود بخودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بيك قیام مسلحانه تمام و کمال مردم منتج گردد زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه میسر است. " (همانجا ص 262) اکنون این سوال پیش میآید در حالیکه نمیتوان تضمین کرد که حتماً این قیام بيك قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یا نه چگونه مسئله قیام در دستور روز قرار میگیرد و چگونه می توان با این قاطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله کرد. " کسیکه در لحظه کنونی نمی خواهد به حکومت مطلقه و به ارتجاع حمله کند، کسی که خود را برای این حمله حاضر نمیکند کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، آنکس بیهوده نام طرفدار انقلاب بروی خود می گذارد. " (همانجا ص 262) از یکطرف در قطعنامه شرط استقرار جمهوری دمکراتیک، قیام پیروزمندانه مردم قید شده است، از سوی دیگر گفته میشود هیچکس نمیتواند تضمین کند که این قیام پراکنده، خود بخودی و ضعیف بيك قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل میشود. و باز می بینیم که بر انداختن حکومت مطلقه، تدارک و تبلیغ این حمله جزو مسائل میزم و فوری طرح می شود. شیوه اندیشه لنین چیست؟ او بر چه اساسی وظایف پیشاهنگ را تعیین می کند که به چنین نتایجی می رسد. تا اینجا میتوان گفت لنین انجام وظیفه انقلابی را با امکان حتمی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه مشخص منوط نمی کند. آیا این استنتاج نادرست است؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است. زیرا لنین این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاها و به صورت گوناگون ارائه میکند. برای آنکه خواننده دقیقاً باین نتیجه برسد، که آنچه طرح شده است در حقیقت زلویه دید لنین نسبت به این مسئله است به جملات دیگر او استناد میجوئیم: " شکی نیست که انقلاب ما و توده های مردم را

تعلیم خواهد داد، ولی مسئله ای که اکنون در مقابل حزب رزمنده سیاسی قرار دارد این است که آیا ما خواهیم توانست چیزی به انقلاب بیاموزیم؟ آیا ما خواهیم توانست از صحت آموزش سوسیال دمکراتیک خود و از ارتباط خود با یگانه طبقه تا آخر انقلابی یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم، تا مهر و نشان پرولتاری با انقلاب بزیم و انقلاب را نه در گفتار، بل در کردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم و نا استواری، نیمه کاری و خیانت بورژوازی دمکرات را فلج گذاریم. " ( همانجا ص - 242 ). در این قسمت لنین به برخی از وظایف اساسی سوسیال دمکراتها اشاره می کند. فلج کردن عملی ناستواری نیمه کاری و خیانت بورژوازی - دمکرات، با انقلاب محتوی پرولتاریایی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملا و واقعا. او در ادامه می گوید: " ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم. اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی و درستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عملا موجود توده های کارگر از این شعارها. " ( همانجا ص - 242 ) می بینیم که لنین تاکید می ورزد: باید تمام تلاش و کوشش خود را برای رسیدن باین هدف انجام دهیم. اما اینکه بتوانیم در واقعیت به این هدف دست یابیم یکی به جنبه معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد و از طرف دیگر باین مربوط می شود که آیا نیروی عمل کافی برای تحقق مادی آنرا داریم یا نه. ( این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عملا موجود توده های کارگر هستند ) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد، ما تا چه حدی میتوانیم پشتیبانی و حمایت آنها را جلب کنیم؟ ... اما این تنها جملاتی نیستند که این ایده لنین را توضیح می دهند و لنین در جای دیگر می نویسد: " مشکلاتی که در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بس عظیم است. اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با اینحال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده ماند هیچکس نمی تواند آنها را مورد تقبیح قرار

دهد. " ( همانجا ص - 278 ) اینجا دیگر ایده لنین کاملاً روشن و صریح بیان شده است. نمایندگان پرولتاریا باید همه آنچه را که در قوه دارند برای انجام وظایف انقلابی خود به کار برند. اگر چه تمام این مساعی به واسطه مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی و جهالت توده، بیهوده بماند. البته در تمام رساله این ایده بصور مختلف و در ارتباط با موضوعات منقولت مکرراً تکرار میشود این جملات روشن می سازد که در انجام وظیفه انقلابی امکان حتمی دستیابی به هدف مطلوب عامل تعیین کننده نیست. اما در همین جمله ای که از لنین ذکر شده مطالب دیگری نیز نهفته است. لنین از مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی، و جهالت توده به عنوان عواملی که میتوانند مانع شوند تا تمام تلاش و کوشش های ما به نتیجه مطلوب برسد، می گوید. میتوان این نتیجه را گرفت که اندازه قدرت و مقاومت دشمن نیز نمیتواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه انقلابی باشد. همچنین ممکن است نیروهای دیگری که در مبارزه شرکت دارند، بواسطه اعمال خود، و نیروی خویش آنچنان شرایطی ایجاد کنند که باز هم تمام تلاشها و مساعی پشاهانگان انقلابی بیهوده بماند. زیرا که يك وضعیت اجتماعی محصول ترکیب پراتیک اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیروئی میتواند این نتیجه را به هدف خود منطبق سازد که دارای قدرت و نیروی بیشتری برای خنثی کردن نیروهای متخاصم دیگر است. همچنین می بینیم که تعیین وظیفه انقلابی به حالت ذهنی و سطح آگاهی کنونی توده ها بستگی ندارد. با تعمق بیشتر در اندیشه لنین و مارکسیسم - لنینیسم بطور کلی در میابیم که همه این عوامل در تعیین اشکال فعالیت و اشکال سازمان شرکت میجویند. ولی به هیچ وجه در تعیین محتوی وظیفه انقلابی، در شرایط مشخص و مفروض نقش تعیین کننده ندارند. ولی این هنوز تمام مساله نیست، ما هنوز به يك پرسش بسیار مهم جواب ندادیم. آیا در يك لحظه مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه اصلی تاثیر ندارد؟ جملات زیر از لنین باین مسئله نیز پاسخ می دهد: " حال احتمال این پیروزی تا چه درجه ای است، مسئله ای است جداگانه. در این مورد ما به هیچ وجه طرفدار خوش بینی

غیر عقلانی نیستیم، ما به هیچ وجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمی‌کنیم. ولی وقتی به مبارزه اقدام می‌نماییم باید خواهان پیروزی باشیم، و بتوانیم راه واقعی وصول بان را نشان دهیم. گرایش‌هایی که بتوانند ما را به پیروزی برسانند بدون شك موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دموکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی خیلی کم است، اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است. بر آگندگی، بی‌فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی‌اندازه عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع می‌نماید و به سرعت آذهان را روشن می‌سازد. هر گامی که انقلاب به سوی تکامل بر میدارد توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی که بطور بی‌گیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس میکند، می‌کشاند." (همانجا ص - 257) در این نقل قول بلند که از لنین نقل شد، بدون هیچ شبهه‌ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است. و از زبان خود لنین می‌شنویم که اندازه نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تا چه حدی ارزیابی میکند. او تاکید می‌ورزد که نفوذ ما در میان توده‌های پرولتاریا خیلی خیلی کم است. او تاکید میکند که اندازه نفوذ ما در میان دهقانان بکلی ناچیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی بر می‌شمارد و در چنین شرایطی که تنها نیروی انقلابی یعنی بلشویک‌ها دارای چنین وضعیتی هستند، در حالیکه دارای نفوذ اندکی در میان توده‌ها هستند، در حالیکه توده‌ها پراکنده و سطح آگاهیشان بسیار نازل است، معذالك لنین در تمام رساله خود تاکید می‌ورزد که باید قیام را در دستور کار خود قرار داد. و "کسی که خود را برای این حمله آماده نمی‌کند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی‌کند، این کس بی‌بهره نام طرفدار انقلاب را روی خود می‌گذارد." از مجموعه آنچه که گفته شد می‌توان این نتیجه را گرفت که از نظر لنین تعیین وظیفه انقلابی منوط نمی‌شود که آیا حتما می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. ممکن است با تمام تلاش و کوشش خود در راه انجام آن وظایف بکوشیم معذالك بواسطه مقاومت ارتجاع، بواسطه خیانت کسانی که نقاب دوستی با انقلاب بر چهره می‌زنند، بواسطه

جهل توده ها تمام کوشش های ما بیهوده باقی بماند. و همچنین انجام يك وظیفه انقلابی منوط به اندازه نفوذ ما در میان توده ها نمی شود. پس مبنای تعیین وظیفه انقلابی چیست؟ آنچه که تاکنون گفتیم در باره عواملی بود که در تعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده ندارد. پس چه عاملی در تعیین وظایف انقلابی نقش تعیین کننده ایفا میکند؟ لنین توضیح میدهد که پیشاهنگ باید وظایف خود را بر اساس ضرورت های عینی تکامل جامعه، بر اساس الزامات پیشرفت انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تعیین کند. لنین می گوید: "کنگره های حزب نباید مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نماید که فلان یا بهمان ادیب بجا و یا بی جا بمیان کشیده است. بلکه مسائلی را باید مطرح نمایند که به حکم شرایط زمان و بنا بر جریان عینی تکامل اجتماعی دارای اهمیت جدی سیاسی می باشند." ( همانجا ص 245 ) جریان عینی تکامل اجتماعی، مستقل از تفکر و شعور احزاب و طبقات وجود دارد. نمایندگان پرولتاریا باید همواره در صدد آن باشند که آن مسائلی را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت و تکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و صعود آن به مدارج عالیتر می شود. وظایف انقلابی را باید از ارزیابی صحیح قانونمندی های حاکم بر تکامل اجتماعی و قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی استنتاج کرد. وظایف انقلابی را الزامات پیشرفت انقلابی تعیین میکند. برای روشنتر شدن این ایده به جملات زیر از لنین توجه کنید: "شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام به يك قیام مسلحانه تمام و کمال منتج گردد. زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است. ( که سنجش کامل آن ، فقط طی خود مبارزه میسر است ) ، هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم به سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیر ممکن است. در باره ناگزیری بودن، یعنی اطمینان قطعی به يك حادثه مشخص، که آقای استروود سخن را به آنجا می کشاند حاجتی به گفتار نیست. اگر شما میخواهید طرفدار انقلاب باشید باید در باره این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا خیر؟" ( تاکید از لنین ) ( همانجا ص 262 ). همانطور که



می بینید لنین ضمن تاکید بر اینکه نمی توان تضمین کرد که آیا این قیام " پراکنده، خود بخودی و ضعیف " می تواند به يك قیام تمام و کمال تبدیل شود، قاطعانه می گوید در اینجا باید يك مسئله را روشن کرد و آن این که آیا قیام شرط پیروزی هست یا نه ؟ مسئله بر سر دستیابی به يك هدف در شرایط معین است. راه وصول باین هدف چیست؟ لنین در دنباله همین جملات نقل شده میگوید: " آیا لازم است موضوع قیام را فعالانه مطرح نمود. در باره آن تبلیغ کرد، و مجدانه زمینه آترا بیدرنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه؟ ". همه این عبارات روشن می کنند که لنین به ضرورت عینی تکیه می کند و وظیفه پیشاهنگ را در پاسخگونی به این ضرورت می بیند. و اعتقاد دارد بر تمام موانعی که در سر راه پاسخگونی باین ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد... و در زندگی بلشویکها بارهای بار این دیدگاه بطور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت. لنین در سال 1918 چنین نوشت: " رفیق کامنوف " حزب توده ها " را در مقابل "گروه مروج " قرار میدهد. ولی " توده ها " اینک به دیوانگی دفاع گرانی " انقلابی " تسلیم شده اند. آیا برای انترناسیونالیستها برانزده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها میتوانند بجای اینکه " بخواهند که با توده ها باقی بمانند " یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند، در مقابل این مستی " توده ای " مقاومت کنند ؟ آیا ما در تمامی کشورهای متحارب اروپائی ندیده ایم که شوونیست ها کوشیدند بر این اساس که خواسته اند " با توده ها باقی بمانند " خود را توجیه کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی " توده ای " در اقلیت بمانیم ؟ آیا در حال حاضر این نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتری را از مستی " توده ای " دفاع گریانه و خرده بورژوازی خلاص کنند ؟" ( در باره تاکتیک ها ، لنین - نامه اول )

در مقابل مستی " توده ای " باید مقاومت کنیم . باید شهامت در اقلیت ماندن را داشته باشیم. چرا؟ زیرا راهی که توده ها در پیش گرفتند، راهی نیست که به پیشرفت مبارزه انقلابی کمک رساند، راهی نیست که پرولتاریا را در مبارزه طبقاتی ارتقاء دهد. راهی

نیست که پرولتاریا را به قدرت نزدیکتر سازد، و درست بدین دلیل ما باید بر علیه آن تبلیغ و ترویج کنیم. بر علیه آن اقدام کنیم ... و چنین بود که علیرغم جانبداری توده ها از حکومت موقت، سخنران بلشویک ها بر علیه آن سخن گفت و توده ها او را از پشت تریبون بزیر کشیده و مورد ضرب و شتم قرار داد. اما بلشویک ها همچنان بر اعتقادات خود پای میفشردند. بنابراین میتوان گفت معیار اصلی تعیین وظیفه انقلابی پیشاهنگ پرولتاری از درون خود تکامل عینی تاریخی جامعه بیرون می آید. پیشاهنگ باید با تحلیل قوانین تکامل عینی جامعه خود، محاسبه عینی نیروهای طبقاتی دریابد که شرط پیشرفت و ارتقاء مبارزه طبقاتی و بسط و تحکیم قدرت پرولتاری چیست؟ و نگاه بیدرنگ تمام انرژی خود را صرف پاسخگویی به نیازهای زمان کند. پیشاهنگ باید وظایف انقلابی خود را بر درک ضرورت های عینی پیشرفت تاریخی استوار سازد و تمام هم خود را بکار برد تا توده ها را بر این ضرورت ها نگاه گرداند و انرژی آنها را در راه پاسخ گویی به آن ضرورت ها به کار اندازد. لنین می نویسد: "خوش بینی غیر مجازی بود هر آینه دشواریهایی که در راه جلب توده ها به نهضت وجود دارد و این دشواریها تنها شامل طبقه کارگر نبوده، بلکه شامل دهقانان نیز هست فراموش می شد. همین دشواریها است که بارها مجاهدتی را که برای رساندن انقلاب دمکراتیک به هدف نهانی شده است عقیم گذارده و ضمناً در این جریان بورژوازی نا پیگیر و خود غرض که در عین حال هم از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم "سرمایه تحصیل نموده است"، و هم "قیافه معصوم" لیبرالیسم" یا خط مشی اسوا باژدنیه "را" حفظ کرده است" پیش از همه یکامیابی رسیده است. ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش می دهد. " (مجموعه آثار و مقالات لنین دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک ص - 274). آنچه مهم است اطمینان در "انتخاب صحیح راه است". راهی که رشد سیاسی توده ها را تسهیل کند، و پروسه تشکل آنها را سریع سازد، و بتواند

قدرت دولتی را در دست آنها بگذارد. قوانین تکامل عینی جامعه، مستقل از ذهن احزاب و طبقات است بنابراین اندازه تواناییهای بالفعل يك سازمان مشخص کمونیستی این را تعیین میکند که سازمان مذکور چه گام هائی را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه ای برای پاسخ گویی به این ضرورت ها را داشته باشد. پیداست که اندازه نفوذ معنوی و مادی يك سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخ گویی باین ضرورت ها شکل می گیرد. انقلاب اجتماعی نتیجه يك پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است. و دقیقاً در این پروسه است که توده ها از روی تجربه و مقایسه میتواقند پیشاهنگ واقعی خود را تمیز دهند. پیشاهنگ پرولتاری، رهبر ایدئولوژیک طبقه یا به قول گرامشی "نقد فعال شعور طبقاتی" است و وظیفه دارد تا پراتیک طبقه را در عرصه مبارزه اجتماعی رهبری کند. او وظیفه دارد پاسخگوی ضرورت های عاجل زمان حال باشد. و بطرز موثری در جهت آفرینش و پیش بینی آینده گام بردارد و "وظیفه دارد عمل و اندیشه توده ها را برانگیزد" نه آنکه خود را تا سطح آنها نقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود. در "مصاحبه" ما تسلیح توده ها را بعنوان يك "ضرورت" مطرح کردیم. ولی دیدیم که پروسه تسلیح توده ها يك پروسه غیر قهر آمیز درآمد. بدون شك تسلیح توده ها یکی از وظایف مهم پیشاهنگ انقلابی بود اما صحبت دقیقاً بر سر این مسائل است که به این "ضرورت" چگونه میتوان واقعاً پاسخ گفت. صحبت بر سر این است که "راه واقعی وصول به هدف چیست؟" برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه، نیروهای عملاً موجود آن، رابطه این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. و با اتکا به تجربیات جهانی چگونه میتوان قبول کرد که میتوان "توده ها" را در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه مسلح ساخت. و سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد. صحبت کردن از "سازمان مسلح توده ها" با انکار تنها راهی که می تواند چنین امری را تحقق بخشد، یعنی انکار کردن ضرورت های فوری "سازمان مسلح توده ها". اکنون پیدا است که ما علیرغم کوچک بودن سازمان خود وظیفه داشتیم پراتیک خود را بر مبنای پاسخگویی به ضرورت های

زمان مستقر سازیم. علیرغم آنکه بتوانیم شناسایی توده ای پیدا کنیم، و شرط اینکه بتوانیم بدرستی نقائص و نارسائی های آن لحظه مشخص را رفع کنیم این بود که انجام این وظایف غول آسا را بر عهده می گرفتیم.

مهم انتخاب صحیح راه است. مهم انجام وظایف انقلابی است. مهم این است که بتوانیم تا آنجا که در توان داریم درجهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم. مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل تلاش های خود را ببینیم یا نه. مهم این است که لاف در وجوه مختلف کار انقلابی میراثی انقلابی بر جای گذاریم. تا نسل های آینده انقلاب بتوانند سریعتر و عمیقتر انقلاب را پیش برند.

اواخر سال 60

" زیر نویس ها "

- 1- در اینجا منظور از " چریک های فدائی خلق ایران " آن جریانی است که در سال 1358 اعلام موجودیت کرد و بعدا در سال 1360 تحت عنوان چریک های فدائی خلق ( ارتش رهائی بخش خلق های ایران ) به فعالیت خود ادامه داد .
- 2- از این پس با نام " مصاحبه " از این اثر اسم خواهیم برد .
- 3- ما در اینجا نمی خواهیم " مصاحبه " را در تمام زمینه ها نقد کنیم ، در این مقاله آن بخش از نظرات " مصاحبه " مورد نقد قرار می گیرد که در فعالیت عملی سازمان ما نقش ایفا نمود.
- 4 - البته خواننده ممکن است از آمدن آن جمله در میان این سطور تعجب کند ولی همانطور که بعدا خواهیم دید این جمله تاکید قوی این نظر است که نباید به مبارزه نظامی دست زد، اگر چه افرادی از همین دولت هم ممکن است در آینده در هجوم امپریالیستی دست داشته باشند.
- 5- در بسیاری موارد این ایده در " مصاحبه " تکرار می شود.
- 6 - این قطعه از قطعات بسیار مهم "مصاحبه" است. "مصاحبه" می گوید: چون خلق ها از ستم دو گانه رنج می برند زودتر از سایرین سلاح بر داشته اند. شاهکار است! " سایرین " !!! خلق هایی که از ستم دو گانه رنج می برند چه " چیزهایی " هستند ؟ آیا طبقات انقلابی، مثلا کارگران جزو سایرین محسوب می شوند ؟ اگر چنین باشد معلوم می شود که " مصاحبه " مفهوم درست مقوله خلق را نمی فهمند و یا اینکه خلق هایی وجود دارد که از " ستم دوگانه " رنج نمی برند. اگر چنین باشد معلوم می شود که "مصاحبه "

معنی سلطه امپریالیستی را در يك کشور تحت سلطه نمی فهمند و درکی از مفهوم ستم دو گانه ندارد.

7 - در صفحات بعدی خواهیم دید که " مصاحبه " به نحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را میدهد . به همین جهت کاملاً ذیحق است که این طور جواب دهد .  
8 - البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسلیح تود ها فوائد دیگری هم دارد، و می تواند " در اولین ماده قانون اساسی، تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببرد، بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند ."

9 - این دو جمله را با هم مقایسه کنید : " من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت " و " ولی تئوری مبارزه مسلحانه گر چه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چار چوب خوبی برای جهت داین به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ."

آیا این بدین معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساساً به طور مسالمت آمیز میتواند تامین شود و ما در يك پروسه اساساً غیر نظامی باید انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم و با استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز باید به تسلیح توده ها بپردازیم .

10- در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمی تواند در پروسه مسالمت آمیز متولد شود . سازمان مسلح توده ها تنها و تنها در پروسه مبارزه قهرآمیز میتواند متولد شود و رشد کند .

11- عین گفته های لنین را در اینجا می آوریم: " الان و فقط الان و شاید در عرض چند روز ، يك یا دو هفته ، بتوان به نحوی صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحکام بخشید . احتمال کلی می رود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری

روسیه را تضمین بکند. و به طور استثنائی فرصت های خوبی به وجود آورد، برای گام های بزرگی در جنبش جهانی برای صلح پیروزی سوسیالیسم. از نظر من بلشویک ها که پارتیزان های انقلاب جهانی بشیوه های انقلابی هستند، ممکن است و باید این سازش فقط به خاطر تکامل مسالمت آمیز انقلاب موافقت کنند. فرصتی که بی نهایت در تاریخ نادر و کمیاب و بی نهایت پر ارزش است. فرصتی که فقط گاه گاهی دست می دهد. (تاکید از لنین است) - (لنین - در باره تاکتیک ها - مقاله در باره سازش)

12 - در اینجا صحبت بر سر تکامل جنگ انقلابی، تکامل انقلاب دمکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی است.



## بیاد رفیق

( زندگینامه چریک فدائی خلق )

رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری )

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است

( 1 )

هنگامیکه سر نیزه های جمهوری اسلامی، خون رفیق عبدالرحیم را بر زمین ریخت تاریخ ایران یکی از صفحات خونین جنبش حماسی اخیر را در دل خود ثبت کرد. جنبش مسلحانه ایران در سیزدهم اسفند ماه سال 1360، قامت خون چکان يك انقلابی کبیر دیگر را نظاره گر شد و بدین ترتیب آراسته به تن پوشی سرخ، تجلی گاه پیمان خونین دیگری گردید. اینروز بمنزله جلوه گاه دو خصوصیت متضاد، به مدار روزهایی از تاریخ پیوست که یادشان همواره جاوید خواهد ماند. این روز گرچه از يك سو، سکوت لحظه ای عمیقی را در پویایی ایستا ناپذیر تاریخ باز می تاباند، اما از سوی دیگر، تحرك ژرف اندیشه انقلابی را نیز در همان ستیز منعکس میکرد: این اندیشه که جنبش نوین انقلابی، اکنون باید با کوششی بیش از گذشته و حتی کیفیتی دگرگون بخود باز گردد، چند و چون حرکت خود را بیرحمانه به مهمیز انتقاد بکشد و آن کاستیهای اجتناب ناپذیر کمی و کیفی را که در از کف دادن یکی از ارجمند ترین میراثهای نسل انقلابی کنونی سهم ایفا کرده است، مورد بررسی قرار دهد، تا بتواند پرچم سرخ خود را همچنان بر افراشته نگاهدارد. خود بخود این پرسش پیش می آید: هنگامیکه مرگ يك انقلابی بتواند چنین انگیزه -هایی را با نیرو و شتابی تا این حد در دلخستگان انقلاب بیدار کند، زندگی او سرچشمه چه بارآوریهایی تواند بود؟ از هستی و جوش خروش زنده او چه بالندگی ای بیرون متراوید؟ هر کس سیمای تابناک او را از نزدیک میشناسد، بی درنگ پاسخ خواهد داد: آن بالندگی و بارآوریایی



که نقشی موثر در پیشبرد انقلاب ایران دارند. اما آزاد مردانی که با چهره او ناآشنا نیستند نیز میتوانند با ارزیابی کارنامه زندگی و اعمال رفیق در این مورد به دلاوری بنشینند و خود به پرسش مزبور پاسخ دهند. یا پاسخی که بی تردید با برانگیختن احساس مسئولیت در وجدان انقلابی فرزندان راستین خلق نیز همراه خواهد بود. از اینرو ما لازم میدانیم با ارائه شرحی کوتاه از زندگی و اعمال رفیق، و فراخواندن فرزندان صادق خلق به درس آموزی از آن، مسئولیتی را که در گستره مبارزات خونین خلقمان بدوش انقلابیون پیگیر و خستگی ناپذیر قرار دارد، یادآوری کنیم تا محرکی دیگر برای ایفای وظایف انقلابیشان باشد.

## (2)

رفیق عبدالرحیم صبوری در سال 1329 در شهر بابل دیده به دنیا گشود از همان کودکی با کتاب آشنا شد و به کتابخوانی دل بست، و این نخستین جلوه ستیزه جویی و عصیان او در برابر فرهنگ موجود، با آن سرگرمیهای مبتذل رایج و با آن آموزشهای مرده و نفرت انگیزی بود که مبلغین فرهنگ نو استعماری، شبانروز و بکمک تمام رسانه های گروهی امپریالیستی آنها را جار میزدند. در این ستیز، او تمام توش و توان کودکاته خویش را بکار میگرفت تا از شیخون لشکر نامردمی در امان بماند. در این دوره پلور عسده و یا شاید تنها پلور وی در نیل به این هدف کتاب و گنجینه تجربیات مبارزاتی بشر بود که از آن بر میگرفت. هر چه این جدال پر دامنه دار تر میشد، سنگینی آن نفرین تاریخی- یعنی اختناق مرگبار امپریالیستی - که خلق ما را بعد از خویش دچار کرده بود، بیشتر بر او فشار میآورد و به نوبه خود نیاز به کسب آگاهی را در او بیشتر شعله ور میساخت. زیرا تا این زمان دستکم به این نکته پی برده بود که سایه شوم تباهی و ولزده گی را تنها در درخشش پر فروغ آگاهی میتوان بی

رنگ نمود و با صل آگاهانه میتوان آنرا کاملا محو کرد، از اینرو با پشتکار بیشتری به کتاب روی آورد و این گذار از عرصه کشمکش سرشار از خطر به دنیای اندیشه و بالعکس، عناصر يك شخصیت انقلابی را از همان زمان در او می پروراند. و با مشاهده رنج و ستمی که بر زحمتکشان میرفت از همان زمان دنیای دیگری را میجست که تهی از فقر و ستم باشد و آرزوهایش را در حول آن شکل می داد، آرزوهایی که چه بسا در آن زمان تحقق ناپذیر بنظر می رسد اما او از زمان خویش فراتر میرفت شاید این آرزوها را بتوان با کلمات پیساروف به بهترین نحوی بیان نمود :

((آرزوی من ممکن است بر سیر طبیعی حوادث پیشی گیرد یا اینکه بکلی از راه منحرف شود و بسونی رود که سیر طبیعی حوادث هرگز نمیتواند به آنها برسد. در صورت نخست آرزو موجب هیچگونه ضرری نیست ... در چنین آرزوهایی هیچ چیزی که بتواند نیروی کار را منحرف ساخته و یا فلج نماید وجود ندارد. حتی بکلی بر عکس، اگر انسان اصلا استعداد اینگونه آرزو کردن را ندانسته باشد، هر گاه نتواند گاه به گاه جلوتر برود و نتواند تصویر کامل و جامع آن مخلوقاتی را که در زیر دست او در شرف تکوین است در مخیله خود مجسم نماید، آنوقت من بهیچوجه نمیتوانم تصور کنم که چه محرکی انسانرا مجبور خواهد کرد کارهای وسیع خسته کننده ای را در رشته علم و هنر و زندگی عملی آغاز نموده و آنرا بانجام رساند - اختلاف بین آرزو و واقعیت هیچ ضرری در بر نخواهد داشت، بشرطی که شخص آرزو کننده جدا به آرزوی خودش ایمان داشته باشد، با دقت تمام زندگی را از نظر بگذراند، مشاهدات خود را با کاخهای خیالی که در ذهن خود ساخته است مقایسه کند و بطور کلی از روی وجدان در اجرای تخیلات خویش کوشا باشد. وقتی بین آرزو و حیات يك نقطه تماسی موجود باشد، آنوقت همه خوب و روبراه است.)) "لنین - به نقل از پیساروف" همین ایمان به آرزوها، همین موشکافی در حقایق تلخ زندگی و همین

مقایسه ویرانه های بیروح و غم انگیز موجود با کاخهای دل انگیز آرزوهایش بود که سبب شد در سالهای نوجوانی بپا خیزد تا به رویاهایش جامه عمل ببوشاند. نخستین نشانه های این تلاش پکرشده فعالیت های ادبی و کار در رشته تئاتر بود. در این فعالیت او میکوشید خفت و خواری اجتماعی را که مردم بدان خو کرده بودند با تمام زشتیهای نکبت بارش نشان داده، پیرامونیان را به شورش در برابر آن فرا خواند و سپس با گشودن دریچه های دنیای نوینی که خود سبکبال در آن پرواز میکرد، آنان را به این جهان بکشاند. اما دایره این فعالیت ها بسی تنگتر از آن بوده که بتواند او را خشنود سازد. عملش او به کشف حقیقت و جاری ساختن آن در رگ و پی هستی خود و جهان اطراف، سیری ناپذیرتر از آن بود که به این ارضا محدود خواسته ها و عواطف عالیش بسنده کند. پس بتدریج به فعالیت های مستقیا سیاسی روی آورد و هنگامیکه دوره دبیرستان را به پایان رساند با افزودن بر میزان فعالیت های سیاسی و آغاز حرکتی پیگیر، منظم و تشکل یافته، بمثابة يك مبارز مصمم، تولدی تازه یافت. تمام زندگانی و عمل او تا این لحظه که با نظم موجود سر هیچگونه سازشکاری نداشت، حیات و پراتیکی که سطره اندیشه های سرخ در همه جای آن به چشم میزند، همه تلاطم پر جنب و جوش او تا این زمان، در برابر زندگی سیاسی اش، همچون آرامش قبل از طوفان بود.

## (3)

رفیق عبدالرحیم صبوری که در این دوران دیگر زندگی محفلی را پشت سر گذاشته بود، به جرگه مبارزین فعالی پیوست که میکوشند در گفتار و کردار پیرو سامانهای پرولتری باشند و کار سازمان یافته را جایگزین پراکنده کاری - که بسا اوقات تا سطح عصبانتهای نو جوانانه خرده بورژوازی اقول میکرد- سازند. وی در این زمان در هسته ای به مسئولیت رفیق چنگیز قبادی کاری بس مهم را به پیش می برد و با کوشش او و سایر رفقای کبیرش، سرانجام تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شد تا یکبار برای همیشه، راه قطعی مبارزات ضد امپریالیستی خلق را نشان دهد، با عمل پیشاهنگان راستین و

تو‌ها تحقق پذیرد و ایران را از سحنه تاخت و تاز امپریالیسم به میدان سیطره خلق تبدیل نماید. پیامد سخت کوشی او و یارانش آن بود که سال 49 به عنوان نقطه عطفی در تاریخ سر برآورد و چریک‌های فدائی با مبارزه مسلحانه خود به عنوان مظهر جوش آزادیخواهانه پرولتاریای در بند ایران و بطور کلی بعنوان تجلی اراده و خشم انقلابی فر کوفته و سرخورده، قدم به پهنه کارزار مبارزه طبقاتی نهادند. اما متأسفانه زندگی تشکیلاتی وی در این دوران خیلی کوتاه بود و پیش از آنکه در کنار سایر رفقایش، آرمانهای خویش را بدرستی در جامعه بشناساند، پیش از آن که مجال یابد نبوغ فکری و انرژی خود را بصورتی مستمر در دامن توده‌ها بکار گیرد، دستگیر و بزیر شکنجه برده شد.

#### ( 4 )

رژیم شاه میکوشید تا چنین جلوه دهد که در برابر اقتدار سهم‌انگیز شکنجه‌اش کسی را یارای ایستادگی نیست. برآستی هم شکنجه‌های قرون وسطایی دژخیمان چه بسا مدعیان سست پیمان را در برابر خویش بزانو درآورد و آن قدرت روحی را که این عهد شکنان با گفتارهای آتشین بخود نسبت میدادند یکسره در هم شکست. شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه با تمام ظواهر هر اس‌الترین خود، گر چه ایمان کذاب و هویت واقعی انقلابی نمایان را بنوعی افشاء میکردند اما در برابر اراده و عزم راسخ این چریک‌های فدائی خلق یکبارہ دیگر بعمق زبونی خویش پی بردند و درمانده و نومید پس نشستند. در کشاکش شکنجه‌چریک‌های فدائی خلق، از جمله رفیق عبدالرحیم صبوری ( عز‌الدین ) ، خشونت بارترین مبارزه پیشاهنگ انقلابی خلق با امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش در این عرصه - یعنی اسارتگاه - به اوج خود رسید. شکنجه‌گاهها در شب و تاب این جنگ میسوختند و نفس‌های سوزان رفقا در گیرودار تقلاهای انقلابیشان، از عرصه اسارتگاه فراتر میرفت و در تمام پهنه مبین ما حتی سراسر جهان، روح فعالیت انقلابی را در خلق و روشنفکران انقلابی میدمد. باز اینجا هم در یکی از سنگ‌های خونین مبارزه، رفیق عز‌الدین قهرمانانه می‌جنگید و از مواضع پرولتاریا حفاظت مینمود. دژخیمان که در جریان بلز جونی‌ها

نتوانسته بودند شخصیت انقلابی او را در هم شکنند، پس از آن هم به شکنجه او ادامه دادند، تنها در آرزوی آنکه وی دستکم بظاهر هویت انقلابی خویش را نفی و اعلام کند که یک چریک فدایی خلق نیست اما همانگونه که پیداست، پیوند آگاهی‌با صداقت انقلابی چنان تزلزل ناپذیری را با خمیره رفیق عزالدین عجین کرده بود که وی نمیتوانست حتی یکقدم تصور پذیرش چنین ننگی را بخود راه دهد. در "دادگاه" های ارتجاع نیز رفیق عزالدین و بیست و دو چریک فدایی دیگر برای نخستین بار وجدان آگاه خلق را ندا دادند و زنگ رسوایی ننگین ترین حاکمیت قرن را به صدا درآوردند. در "دادگاه"، او و سایر رفقای قهرمانش، بمنزله پرچمداران پرولتاریا و اراده انقلابی خلق ایران زبان گشودند و زیباترین نغمه های آزادی و رزم خلق را سرودند. هنگامیکه سرود انقلاب خلق بر زبان رفیق عزالدین و سایر هم‌زمانش جاری شد، پژواک نیرومند آن طوفان بر "جزیره ثبات و آرامش" افکند. در "دادگاه" رفیق به همراه رفیق مسعود احمدزاده و سایر هم‌زمانش با نقدی کوبنده و بنیان فکن، هیبت پوشالی ارتجاع را آشکار ساختند. از نظر جیره خواران نظم امپریالیستی حتی تفکر پیرامون مبارزه مسلحانه، حتی اندیشیدن به "نقد سلاح" گناهی بخشایش ناپذیر شمرده میشد، چه رسد به مادی کردن این اندیشه که "محکومیت" قطعی مرگ را بدنبال داشت. اما رفیق عزالدین مانند سایر هم‌زمانش در "دادگاه" بی آنکه پروای چنین "محکومیتی" را داشته باشد با سری افراشته، از حقایق آرماتهای سرخ خویش دفاع کرد و با "سلاح نقد" عفن سیاسی رژیم و چهره ضد خلقی آنرا افشاء نمودند و با بر ملا ساختن فساد درونی ذاتیش، محکومیت آنرا در پیشگاه تاریخ نشان داد.

در "دادگاه" اول، مزدوران از این لیست و سه فرزند راستین خلق، "هویت"، "تابعیت"، "شغل" و ... آنها را میپرسیدند. تاریخ اینان نشان داد که در فرهنگستان واژه "هویت" معنایی جز چریک فدایی ندارد، مضمون راستین "تابعیت" چیزی جز پیروی از منویات خلق بویژه طبقه کارگر نیست و در زندگی آنان "شغل" معنایی جز فعالیت در راه انقلاب را دارا نمیشد. هر گام این حرکت نوین و شکوهمند که اکنون در "دادگاه" جریان داشت، چشم انداز انقلاب آینده را نزدیکتر میساخت و سنت انقلابی تازه ای را بنا مینهاد. مزدوران خواستند بخیال خود، حرکت سازمان یافته و هماهنگ رفقا در "دادگاه" را در هم شکنند. از اینرو آنها را از یکدیگر

جدا ساخته و در گروه های سجزا به " دادگاه " بردند تا بلکه بتوانند در پرکنندگی شان ضربه شکست را بدانان وارد سازند. اما رفقا که در راه آرمانهایشان با یکدیگر پیمان خون بسته بودند، اینجا نیز مشت محکمی بر دهن ارتجاع کوبیدند. رفیق عزالدین، همانند تمام همزمان دیگرش، در " دادگاه " نوم نیز خیال پردازی ارتجاع را نقش بر لب کرد و با کاربست آموزش هایی که در مکتب طبقه کارگر فراگرفته بود به توهمات کودکانه دشمن پایان بخشید و خود را شایسته احراز نام چریک فدائی نشان داد. بالاخره پس از بلزگشت از " دادگاه " دوم حکم اعدام اکثر رفقا که در " دادگاه " اول صادر شده بود تأیید گشت، مگر چند نفر که رفیق عزالدین یکی از آنان بود. گویا تاریخ میخواست رفیق عزالدین را در ستر سخت ترین آزمونهای مبارزاتی بیازماید. این بود که او به زندان ابد " محکوم " شد. در فاصله کوتاهی که تا شهادت سایر رفقا بدست دژخیمان رژیم باقی مانده بود، آنان مجال یافتند تا با یکدیگر به گفتگو بنشینند. در گفتگویی که بین رفیق کبیر مسعود احمد زاده و رفیق عزالدین و دو تن دیگر در گوشه سلول در باره وظایف آتی کمونیست های ایران صورت گرفت، مسعود و عزالدین یکبار دیگر پیمان بستند که تا دم مرگ از ایفای وظایف انقلابی خویش کوتاهی نورزند. رفیق عزالدین در زندگی مبارزاتی بعدی خویش و وفاداری به این پیمان را نشان داد. مزدوران از او دست برداشتند. تازه دوران آزارها و تبعیدهای مداوم برای منکوب کردن روح سرکشش آغاز گردید. در نیمه دوم سال 51 به برازجان " تبعید " شد. دژ برازجان، مترسکی بود که رژیم خون آشام پیشین خیلی بدن می بالید. رژیم می پنداشت که میتواند در درون حصارهای این اسارتگاه دور افتاده، خروش تندراسای انقلاب را مهار و انقلابیون را به موجوداتی مسخ و بی تفاوت تبدیل کند. اما انقلابیون راستین در مخوف ترین سیاهچالها نیز از پویائی باز نمی مانند و رفیق عزالدین در زندان برازجان نیز میکوشید از هر راه ممکن با خارج تماس برقرار کرده، دستاوردهای جنبش انقلابی را جذب نماید و اندیشه های تجربیات خویش را در اختیار جنبش بگذارد. پس از حدود سه ماه اسارت در زندان برازجان، رفیق عزالدین را همراه با سایر همزنجیرانش به زندان شیراز منتقل کردند و هر کس گذشته را میکاود، به آسانی بیاد میاورد که از سال 49 بعد عناصر پک فرهنگ

و اخلاق انقلابی به تدریج شکل می‌گرفتند. بازتاب جنبش نوین انقلابی در زندانها چشمگیر بود، بویژه آنکه بسیاری از سرگلهای انقلاب ایران این زمان دستگیر شده، در زندانها بسر می‌بردند. زندان بمنزله يك کانون انقلابی فعالانه به ایفای نقش در جنبش پرداخت. از اینرو، رژیم که نفوس مرگ خویش را آشکارا می‌شنید بر آن شد تا در زندانها نیز به سرکوبی شدیدتر از پیش دست زند و با پیاده کردن تدریجی طرحی که میتوان آنرا " زندان در زندان در ... " نامید از پیشرفت کار انقلابی جلوگیری نماید. جیره خوارانی که در زندان شیراز مزدوری میکردند آشکارا اظهار میداشتند که دیگر نمیخواهیم زندان آموزشگاه و دانشگاه انقلاب باشد. پیدا بود که رژیم دست اندر کار اجرای يك توطئه است.

سرانجام 26 فروردین سال 52، شاهد یورش وحشیانه مزدوران امپریالیسم به حریم زندان شیراز شد. در این تهاجم که بمنزله يك داغ ننگ تا ابد بر پیشانی امپریالیسم و ارتجاع جهانی بجای خواهد ماند، زندانیان با مزدوران ساواک و شهربانی درگیر شده، حماسه پر افتخار زندان شیراز را آفریدند. رفیق عزالدین نیز در مبارزات این دوره فعالانه شرکت جست. پس از این رخداد، رژیم که از خشم به خود می‌پیچید، بیشتر زندانیان را بسلول های انفرادی انداخت، رفیق عزالدین نیز یکی از آنها بود. وی دلاورانه این برهه سرشار از شکنجه های جسمی و روحی را پشت سر گذاشت. هنوز چند ماهی از این دوره مالا مال از قهرمانیها، شکنجه ها و ... نگذشته بود که ساواک او را به تهران منتقل کرد ( آذر ماه 52 ) و بطوریکه خواهیم دید مورد آزارهای تازہ ای قرار داد و آری، از تهران تا برازجان، از برازجان تا شیراز و از شیراز تا تهران، همه جا ارتجاع گام بگام او را دنبال مینمود و تحت شدیدترین فشارهای روحی و جسمی قرار میداد تا اینکه عزم آهنین او را مقهور سازد. ارتجاع از مقاومت شگفت انگیز او وسایل همزمانش سخت بوخت افتاده، مانند ماری زخم خورده بخود می‌پیچید و در هر فرصتی او را می‌آزرد تا بلکه در این ایثار بیدریغ اندک شکافی اندازد. باری، کمتر کسی را میتوان یافت که بازداشتگاه کمیته را در این مقطع ( آذر ماه 52 به بعد ) به یاد آورد، اما سیمای رفیق عزالدین را همزمان با آن پیش خود مجسم نکنند. او در این زمان صلابت آهنین يك کمونیست

واقعی، بگ چریک فدائی خلق را حین يك دوره شكنجه فرسایشی بمعرض نمایش گذاشت . برای او " جیره " روزانه شكنجه تعیین شده بود که در زیر آن جسمش ذره به ذره به تحلیل میرفت . اما در عین حال ایمان به آرمانهایش لوج به لوج بیشتر نمایان میگشت و هنگامیکه از همه این آزمونها پیروزمند از لب درآمد تازه کوله با رسالت هایش سلگین تر شد. از این زمان - یعنی تیرماه 3 بعد مه ابتدا در زندان قزل قلعه و سپس در زندان لوین بمبارزه ادامه میداد- مسائل تئوریک بیشتر از گذشته ذهن او را اشغال میکرد . جنبش نوین کمونیستی پس از طی فراز و نشیب های بیشمار اینک شرایطی را از سر میگذراتد که نقش او را در پیش صحنه نبرد اندیشه ها هر چه برجسته تر میکرد . در این نبرد نام رفیق عزالدین با تئوری مبارزه مسلحانه عجین است و در جریان مبارزه ای بی امان با انحرافات ایدئولوژیک درون " سازمان " بین دیدگاههای انقلابی مشی مسلحانه و نقطه نظرهای اپورتونیستی مرزبندی نمود . بویژه رهبری مرزبندی بین آن دیدگاه و نظرات انحرافی بیژن جزنی از افتخارات اوست . ویژگیهای او بمنزله يك رهبر انقلابی یکی پس از دیگری میشکفت . بهترین معیار برای سنجش میزان شناخت او از مارکسیسم - لنینیسم ، سراسر زندگانی و عمل مبارزاتیش میباشد که میزان نبوغ او را در کاربست خلاقانه این علم نشان میدهد . بارها حتی اپورتونیست ها نیز اعتراف کردند که رفیق عزالدین هرگز موضع گیری اصولی را فدای منافع تنگ نظرانه گروهی و با حسابگریهای پست خرده بورژوازی در برابر دشمن نمی نماید . او با حرکات نیم بند و ناپیگیر سر کمترین سازگاری نداشت و بر مبنای این دیدگاه گام بر میداشت که باید برآیند پراتیک مبارزاتی همه نیروهای انقلابی و واقعا انقلابی را به سمتی هدایت کرد، و به گونه ای از آن سود جست که پیروزی نهائی انقلاب ایران را هر چه نزدیکتر کنند . در بهار 57 با آمیزه ای از جسارت انقلابی و تعرض پروولتاری، کارنامه زندگی خود را زینتی تازه بخشید . در رابطه با مراسم عید نوروز سنتهای رایج را که رژیم ناچار به پذیرش آنها شده بود پشت سر گذاشت و در راس معدودی از رفقا سال نو را با " جشن سیاسی " آغاز کرد . سر چشمه ایگونه حرکات، سرشت کمونیستی اش بود که در کوره گذران سختترین مبارزات ابدیده شده بود . اینگونه حرکات نمونه هایی از کاربرد حکم تاپناک زیرین بود که همواره بر زبانش جاری بود (( تعرض جوهر سیاست



پرولتری است))، برخوردارهای او برای سایر رفقا دلگرمی، شور، پشتکار و اعتماد بنفس در مبارزه را به ارمغان میآورد. شخصیت او نفرت مزدوران امپریالیسم را سخت نسبت به او برانگیخته بود. از این روی تا آخرین لحظاتی که دروازه های زندان، بدست پرتون توده ها گشوده شد، همچنان در اسارت و یکی از کسانی بود که رژیم مترصد فرصتی برای سر به نیست کردن او بود. اما این بار نیز تاریخ چنین میخواست که او زنده بماند و در مبارزات بعدی خلقمان سهم ایفاء نماید.

## (5)

اوایل بهمن ماه 57، دروازه های زندان قصر در میان شور و هلهله بی همتای هزاران هزار چشم براه گشود و رفیق عزالدین به آغوش خلق بازگشت. عصاره سر سختی ها، کینه جونی ها، عشق ورزشیها و خلاصه تمام وارستگی های نسلی از دودمان احمد زاده ها، پویان ها، و مفتاحی ها قدم به دنیای خارج نهاد. انقلابی کبیری که تا همین دیروز در پیکاری خشن، مرگ را بیازی می گرفت و دلیرانه در برابر دشمن سینه سپر می کرد، اکنون خود را به نرم خونی در دامن مهر خلق رها کرده بود. مرد بزرگی که تا همین دیروز در کارزاری دشوار، برق خشم و کینه از دیدگان بر می جهاند اکنون چون کودکی تبار از محبت و لبریز از سپاس میگریست. دوره جدید مبارزاتیش از همین جا آغاز گشت. از همان شب فریادهای او وسایر آزادشدگان با غرش توفنده خلق گره خورد و سکوت حکومت نظامی را در سراسر پهنه میهنمان در هم شکست و ایران خسته و گلگون مهربانه میخندیدند و اعصاب فرسوده اش، از شوق آزادی دوباره این پرورش یافتگان خون و آتش، آرامش میافت. استقبال پر شوری که هنگام ورود به زندگاهش از او بعمل آمد، از این حقیقت ناشی میشد که توده های انقلابی او را ترجمان امیدهای خود میدانستند. آن نمادهایی از شخصیت او که در غریزه انقلابی توده ها امیدشان را بر می انگیخت بعدها بوسیله رفیق کارگر انقلابیش، رفیق اسعد رفیعیان بدینگونه بازگو گردید:

رفیق بهروز (عزالدین) زبان گویای جنگ خلق بود. از آنجا که دشوره آموزش و پرورش روح فعالیت انقلابی مردم، یک دم او را آسوده نمی گذاشت حتی پیش از شروع فعالیت های

سازمانیافته در شرایط جدید به ایراد سخنرانیهایی در مورد مسائل جنبش و تبلیغ نظرات انقلابی در میان مردم پرداخت و بدین ترتیب به تعمیم سیاسی آنان دست زد. دیگر عشق سترگ او به خلق زبانتزد همه کس شده بود، زیرا ضمن دید و بازدیدهایی که پس از زندان از مردم بعمل می‌آورد آشکار شد که این عشق در تپش‌های نبضش جاری است و جوشش‌های عاطفی او چنان پلک و بی‌آلایش بود که نه تنها در نزدیکان، خویشاوندان و آشنایان بلکه در کسانی که دورا دور او را می‌شناختند نیز رسوخ میکرد و دل‌های آنان را با خود یگانه میکرد و به غلیان می‌آورد.

## (6)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در نبود عناصر آگاه و انقلابی در اختیار خاتنین و اپورتونیست‌ها قرار گرفته بود. کوشش‌های رفیق بهروز و سایر همفکرانش برای کار در "سازمان" و ریشه‌کن ساختن نظرات و خصائل انحرافی از راه مبارزه ایدئولوژیک سودی نداد. خیلی زود آشکار شد که دو دیدگاه متعلق به دو طبقه اجتماعی متضاد در برابر یک دیگر قرار گرفته‌اند.

برای پیشگیری از هرز رفتن نیروهای انقلابی، رفیق در کنار و پیشاپیش رفیقانی که در درون زندان و حتی پیش از آن مبارزه مشترک چند ساله‌ای را به پیش برده و به وحدت‌های نخستین دست یافته بودند، بازدیدگر درفش مارکسیسم - لنینیسم خلاق را برافراشت. او برای ریشه‌کن ساختن اپورتونیسم مودی و هرزه‌ای که مبارزه خلق را به تسلیم در برابر امپریالیسم می‌کشاند، بی‌گذشت و بپیکر به تلاش برخاست. اپورتونیسم اکنون در جامه‌ها و زر و زیورهای تازه‌ای خود نمائی میکند و از این رو بار رفیق بهروز در شرایط نوین سنگین‌تر شده بود. رفیق بهروز و همفکرانش در شرایطی که برنامه کلی "مبارزه مسلحانه، هم‌استراتژی و هم تاکتیک" را پیشروی خود داشتند به عرصه کارزار گام نهادند و کمر به پایه‌گذاری یک تشکیلات انقلابی، برای تحقق آرمانهای پرولتاری بر بستند. از همان ابتدا به عنوان یکی از عناصر پرکار مرکزیت در سازماندهی تمام تیم‌ها، هسته‌ها، بخش‌ها و ارگان‌های سازمان شرکت فعال

داشت. در شرایط جدید که امکان استفاده از شیوه های فرعی مبارزه برای بردن آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر نیز فراهم آمده بود، او رهنمود های مشخص تشکیلاتی را برای استفاده از تمام این شیوه ها تعیین مینمود و خود از آنها بهره می جست. بر بنیاد این باور که کادرها تعیین کننده انقلابند فعالاته به آموزش سیاسی - ایدئولوژیک رفقای نزدیک و همچنین هواداران مشی انقلابی پرداخت. برای جلوگیری از پراکندگی در میان شیفتگان مشی انقلابی از رده های گوناگون ( از نظر میزان دانش مارکسیستی و فعالیت عملی ) که هر یک به فرارخور حال خود به جنبش مسلحانه یاری میرسانند، به سروسامان دادن آنان پرداخت و نتیجه این تلاش شکل گیری سازمان های جنبش معلمین دانشجویان و دانش آموزان 19 بهمین بود. این سازمان ها از نظر رفیق بهروز، سازمان های جوانان بودند که میبایست بار آماده سازی روی نوردندگان به جنبش انقلابی را از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی به دوش بکشند تا عناصر جذب شده بتوانند ضمن شرکت در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده ها، بویژه دانشجویان و دانش آموزان، دیدگاههای مبارزه مسلحانه را در میان آنان رواج دهند و در این فرایند چه از دل فعالین جنبش 19 بهمین و چه از درون افراد تحت آموزش، چهره ها و استعداد های راستین انقلاب سر بر آورند و پس از گذراندن دوره های بعدی آموزش، شایستگی ایفای نقش مبارزین سیاسی- نظامی را در جنبش کسب کنند.

سهم او در جلوگیری از فرو رفتن سازمان در گرداب اپورتونیست بسزا بود. در طرد نظرات انحرافی و انقلابی کردن تشکیلات براساسی نقشی سترگ داشت. مضمون فعالیت های او پس از اشعاب بدین قرار است: سازماندهی تیم های چریک شهری، فرماندهی " شورای فرماندهی تیم های چریک شهری"، شرکت موثر در حل مسائل سیاسی - ایدئولوژیک و ... رفیق بهروز که پس از آغاز حرکت ستون سیاسی - نظامی در جنگل های شمال به یکی از آرزوهای خود دست یافته بود، از آن پس ضمن انجام سایر وظایف وجودش را بی دریغ نثار پیشبرد جنگ انقلابی در شمال میکرد. او مسئولیت برآوردن نیازهای تدارکاتی،

سیاسی و ... ستون چریکی جنگ را بعده داشت و در این راه یکریز میکوشید . در طرح ریزی چند عملیات چریکی در شهر شرکت داشت . از احساس مسئولیتش به رفقا همین اندازه بس که بهنگام انجام عملیات چریک شهری توسط سایر رفقا، بی تابانه دور و بر نقطه عملیات می‌پلکید تا گره از مشکلات پیش بینی نشده ای که ممکن بود به وجود آید، بگشاید. همچنین با بسیاری از رفقای تازه کار نیز رویاروی برخورد و با دلسوزی به مشکلاتشان گوش میکرد و در زدودن آنها یاریشان مینمود.

ما خود را از بازگونی تمام زیر وبم های زندگی مبارزاتش در این برهه بی نیاز می بینیم . سخنانی که او در باره يك انسان طراز نوین ، يك انقلابی راستین گفته است خود بهترین گویای شخصیت وی هستند. ما با آوردن گزیده هائی چند از این سخنان یاد نامه زندگی او را به پایان میریم:

- در هیچ حالتی مارکسیست - لنینیست ها در مقابل وضع موجود کرنش نخواهند کرد. آنها تنها وضعیتی را تأیید میکنند که شرایط هر چه بهتری را برای بسط و گسترش تعرض پرولتاریا فراهم میآورد...

- باید اساساً رابطه خود را با عناصر فعالی که در پروسه مبارزه توده ای شرکت دارند گسترش داد و از این طریق ، هم یاد گرفت و هم یاد داد. باید همواره در این فکر بود که : چگونه میتوان مبارزه را گسترش داد، چگونه میتوان نتایج مثبت آنرا حفظ کرد و چگونه میتوان آنرا به پله های عالیتر تکامل رساند. ( سخنی با رفقا، در باره برخی از مسائل جنبش کنونیستی ایران).

شماره ۲۸ صفحه

اسرائیل مذاکره غیر مستقیم  
بالمصره را پذیرفته

مصر همچنان اسرائیل را ممانعت می کند  
و مستعد درگیری است

اطلاعات

شماره ۱۱ شماره ۱۲۲۰۰۰۰ شماره ۱۲۲۰۰۰۰  
تلفن ۱۲۲۰۰۰۰

شماره ۱۲  
تلفن ۱۲۲۰۰۰۰

# تشکیل دایره های دولتی

۱. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی  
۲. وزارت راه و ترابری  
۳. وزارت صنایع و معادن

۴. وزارت راه و ترابری  
۵. وزارت صنایع و معادن

۱. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی  
۲. وزارت راه و ترابری  
۳. وزارت صنایع و معادن

## بایان داد گاه قضایی

۱. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

۲. وزارت راه و ترابری

۳. وزارت صنایع و معادن

۴. وزارت راه و ترابری

۵. وزارت صنایع و معادن

۶. وزارت راه و ترابری

۷. وزارت صنایع و معادن

۸. وزارت راه و ترابری

## اطلاعات

۱. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

۲. وزارت راه و ترابری

۳. وزارت صنایع و معادن

۴. وزارت راه و ترابری

۵. وزارت صنایع و معادن

۶. وزارت راه و ترابری

۷. وزارت صنایع و معادن

۸. وزارت راه و ترابری

## اطلاعات

۱. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

۲. وزارت راه و ترابری

۳. وزارت صنایع و معادن

۴. وزارت راه و ترابری

۵. وزارت صنایع و معادن

۶. وزارت راه و ترابری

۷. وزارت صنایع و معادن

۸. وزارت راه و ترابری

حاله خانم دولین را  
در لندن غارت کردند

سفارت

انگلیس

دراپر لندن

را به خاکستر

تبدیل کردند

اطلاعات

اطلاعات

اطلاعات

اطلاعات

اطلاعات

دادگاه نظامی به پنج نفر از گروه خرابکاران يك درجه تكليف داد

# پنج نفر از خرابکاران به حبس ابد محكوم شدند



نقطه انبار - تمام شده است که صور همه سربا و نامرسان با درگاه بار خواهد گشت - پنج نفر از خرابکاران به حبس ابد محكوم شدند - در سمت راست نقطه حبس است زیرا که با پنج نقطه دیگر از سرباست خود آگاه میگردند - در سمت چپ آهنگر محوری - محفل ملی درای - طرفه فارسی - جوانان سربازان استواری و غیره از این میان در حال گفتگو دیده میگردند

كلبشه روزنامه اطلاعات - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۰

دادگاه نظامی سربا و نامرسان به اتهامات ۱۴ نفر خرابکاران محكوم شد. پنج نفر از این گروه به حبس ابد محكوم شدند. در این میان در حال گفتگو دیده میگردند. تمام شده است که صور همه سربا و نامرسان با درگاه بار خواهد گشت. در سمت راست نقطه حبس است زیرا که با پنج نقطه دیگر از سرباست خود آگاه میگردند. در سمت چپ آهنگر محوری - محفل ملی درای - طرفه فارسی - جوانان سربازان استواری و غیره از این میان در حال گفتگو دیده میگردند.

مجله علمی - فرهنگی - ۱۳۵۰

پنج نفر از خرابکاران به حبس ابد محكوم شدند

مجله علمی - فرهنگی - ۱۳۵۰

Kontaktadresse:  
Jusef  
Amerlinghaus  
1070 Wien, Stiftgasse 8  
Austria